اثبات و گواهی بر   
رسالت محمد ج

# 

**مؤلف:**

**شيخ عبدالعزيز بن باز**/

**مترجم:**

**اسحاق دبيری**/

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | اثبات و گواهی بر رسالت محمد ج | | | |
| **مؤلف:** | شيخ عبدالعزيز بن باز/ | | | |
| **مترجم:** | اسحاق دبيری/ | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - نبوت | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc437248621)

[پیشگفتار 1](#_Toc437248622)

[مقدمه 5](#_Toc437248623)

[نسب نبی اكرم **ج** 20](#_Toc437248624)

[ولادت رسول اكرم ج 23](#_Toc437248625)

[بعثت رسول اكرم ج 23](#_Toc437248626)

[وفات رسول اكرم ج 25](#_Toc437248627)

[خصوصيات رسول اكرم ج 37](#_Toc437248628)

[اخلاق رسول اكرم ج 43](#_Toc437248629)

[شمايل حضرت رسول الله ج 47](#_Toc437248630)

[دلايل اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ج 51](#_Toc437248631)

[روش ابراز محبت، تبعيت و پيروی صحابهش از رسول الله ج 75](#_Toc437248632)

[گروه‌های مخالف با اثبات گواهی بر رسالت رسول اكرم **ج** 85](#_Toc437248633)

[جشن مولود رسول اكرم ج 97](#_Toc437248634)

[خاتمه 111](#_Toc437248635)

پیشگفتار

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن صار على نهجه واقتفى أثره إلى يوم الدين.

این کتاب نوشته‌ای نه چندان زیاد اما مفید، خلاصه، درباره اثبات گواهی بر رسالت رسول الله جاست.

به چند دلیل خواستیم که آن را در بین مردم منتشر کنیم:

اولاً- برای طلب دعای مردم.

ثانیاً- بخاطر نیاز و ضرورت به داشتن چنین کتابی، زیرا می‌بینیم که مسلمانان نسبت به گواهی اثبات رسالت رسول الله چقدر بی‌اطلاعند و آگاه کردن آن‌ها در مورد چیزهایی که با این حقیقت، مخالفت می‌کند، و از چیزهایی که با آن مغایرت دارد یا با تکمیل بودن آن ضدیت دارد و همچنین از چیزهایی که ایمان انسان به این حقیقت را، ناقص و ضعیف می‌کنند ضروری می‌نماید.

پس لازم دیدم که بخاطر تشویق وترغیب مردم به ایمان آوردن به خداوند و شکر نعمت‌های او و تبعیت رسول او و به اطاعت و احترام گذاشتن از امامان و پیشوایان در آنچه که رضایت خدا و رسول او درآن است و ارشاد و راهنمایی مردم، به آنچه که سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت آن‌ها در آن است، این موضوع را به خاطر اجرای دستور الله سبحانه و تعالی بیان کنم که می‌فرماید:

­﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥﴾ [الذاریات: 55].

«پند و اندرز بده، چرا که پند و اندرز به مومنان سود می‌رساند (و کاری می‌کندکه خدا را فراموش نکنند، و پیوسته بر ایمان و یقینشان بیافزاید» باز می‌فرماید:

﴿فَذَكِّرۡ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكۡرَىٰ ٩﴾ [الأعلی: 9].

«اگر پند و اندرز سودمند باشد، پند و اندرز بده».

﴿فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ ٢١ لَّسۡتَ عَلَيۡهِم بِمُصَيۡطِرٍ ٢٢﴾ [الغاشیة: 21-22].

«تو پند و اندرز بده و (مردمان را به و ظایفشان) یادآوری کن. چرا که تو تنهاپند دهنده و یادآوری کننده‌ای و بس».

و بخاطر فرموده رسول اکرم ج:

«الدِّينُ النَّصِيحَةُ، الدِّينُ النَّصِيحَةُ، الدِّينُ النَّصِيحَةُ»[[1]](#footnote-1).

«محور اصلی دین نصیحت کردن است. (و این جمله را سه مرتبه تکرار کردند)».

صحابه رسول الله ج عرض کردند، برای چه کسی یا رسول الله؟ رسول الله ج فرمود:

«لِلَّهِ ، وَلِكِتَابِهِ ، وَلِرَسُولِهِ ، وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ». [رواه مسلم].

برای راهنمایی و هدایت مردم به ایمان آوردن به الله، یادگرفتن و عمل کردن و راهنمایی مردم به سوی کتاب الله (قرآن) و تبعیت کردن و یاری دادن رسول خدا (در همه کارها) و احترام گذاشتن و اطاعت از رهبران و پیشوایان مسلمانان (در آنچه که مورد رضایت خدا و رسول خداست)، و راهنمائی و ارشاد مردم (به آنچه که سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت در آن است).

لذا بر هر کسی که حق را با دلایل خویش شناخته است واجب است که آن را بیان کرده و در بین مردم تبلیغ کند، مخصوصاً در این برهه از زمان که واقعاً غربت دین اسلام بیشتر شده و معروف تبدیل به منکر و منکر تبدیل به معروف شده است، و کم هستند کسانی که به حق توجه کرده و آن را اعلام کنند «لاحول ولا قوة إلا بالله».

به حقیقت این فرموده رسول اکرم ج ما را تسکین و دلداری می‌دهد که:

«بَدَأَ الإِسْلاَمُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»[[2]](#footnote-2).

«اسلام در حال غربت ظهور کرد و به حال غربت بر می‌گردد، پس خوشا به حال غربا».

(در ادامه حدیث آمده: گفته شد یا رسول الله! غرباء چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که زنده می‌گردانند آنچه را مردم به مرگ سپرده‌اند از سنت‌های من).

از خداوند بلند مرتبه و قدرتمند خواستارم که بر ما منت نهد و ما را به راه راست هدایت کند و توفیق حق و درست عمل کردن را به ما بدهد، راه درست را به ما الهام کند، و از شر نفس ما را حفظ کند، و حق را بصورت حق به ما نشان دهد و تبعیت از آن را نصیب ما گرداند و باطل را بصورت باطل به ما نشان دهد و دوری کردن از آن را به ما ارزانی دارد. نیت و عمل ما را اصلاح گرداند و به هر کسی که بر این نوشته اطلاع و آگاهی پیدا می‌کند، نفع برساند و ما و برادران مسلمانمان را از کسانی قرار بدهد که در انجام نیک و تقوی باهم همکاری و همیاری می‌کنند براستی که خداوند پاک و منزه و بخشنده و بزرگوار است.

مقدمه

قبل از آنکه به اصل مطلب شروع کنم -به توفیق الهی- مقدمه‌ای را که فکر می‌کنم فایده دارد، بیان می‌کنم:

زمانی که خداوند آدم÷ را خلق کرد و روح را در او دمید، به ملائکه دستور داد برای او سجده کنند، و ابلیس از جنی‌ها بود، و جزء ملائکه‌ها نبود، و اگر او هم همراه یا در ردیف ملائکه‌ها مورد خطاب قرار گرفته بخاطر توجه خاصی که به افعال و کارهای ملائکه داشت و همچنین بخاطر شباهت به آن‌ها و اینکه خود را مانند ملائکه وقف عبادت و پرهیزکاری کرده بود. اما زمانیکه به سجده بردن برای حضرت آدم امر شدند، ملائکه سجده بردند ولی ابلیس ملعون سجده نبرد.

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ٣٤﴾ [البقرة: 34].

«و هنگامی را (یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (بزرگ داشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) ببرید همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زده و تکبر ورزید، و (بخاطر نافرمانی و تکبر) از زمره کافران شد».

باز خداوند، سبحانه و تعالی در سوره کهف می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلۡجِنِّ فَفَسَقَ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِۦٓ﴾ [الکهف: 50].

«(ای پیغمبر،آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آنگاه را که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس، که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمرّد کرد».

ابلیس بخاطر تکبر وحسادت و سرکشی، از اینکه برای حضرت آدم سجده ببرد خودداری کرد، و مجازاتش این بود که از رحمت و بخشش خداوندأ محروم گردد، و لعنت خداوند بر او واجب گردید ولی آن لعنتی، به سرکشی ونافرمانی خود، افزود، و کینه و دشمنی خود را نسبت به آدم و نسل او بزرگتر کرد و از خداوند سبحان تا روز قیامت فرصت طلب کرد، لذا خداوند (بعنوان آزمایش) تا روز قیامت به او فرصت داد همانطور که خود می‌فرماید:

﴿قَالَ فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ١٦ ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ ١٧﴾ [الأعراف: 16-17].

«(ابلیس لعین) گفت: بدان سبب که مرا گمراه داشتی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آن‌ها می‌نشینم (و با هرگونه وسائل ممکن در گمراهی ایشان می‌کوشم، سپس از پیش رو واز پشت سر واز طرف راست واز طرف چپ (و از هر جهت که بتوانم) به سراغ ایشان می‌روم و (گمراهشان می‌سازم و از راه حق منحرفشان می‌نمایم، تا بدانجا که) بیشتر آنان را (مومن به خود و) سپاسگذار نخواهی یافت».

معنا و مفهوم آیه این است که شیطان ملعون قسم خورده است که بندگان خداوند (پسران آدم) را از راه راست گمراه کند، تا خدا را پرستش نکنند و به یکتاپرستی او نپردازند و نقشه‌های مختلفی برای ممانعت آن‌ها از کار خیر و کشاندن آن‌ها به راه شرّ، کشیده است.

و بیان این منظور، همان فرموده خداوند تبارک و تعالی که خبر آن را داده‌است.

﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠﴾ [الحجر: 39-40].

«گفت پروردگارا! به سبب اینکه (بخاطر این انسان) مرا گمراه ساختی (معاصی و اعمال زشت را) در زمین برایشان میآرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم. مگر بندگان گزیده و پاکیزه تو را از ایشان».

و فرموده خداوند سبحان:

﴿قَالَ أَرَءَيۡتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِي كَرَّمۡتَ عَلَيَّ لَئِنۡ أَخَّرۡتَنِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَأَحۡتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٗا ٦٢﴾ [الإسراء: 62].

«شیطان گفت: به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای؟ (جای تعجب است) اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی (باگمراهی) نابود می‌گردانم».

لذا همیشه درحال وسوسه کردن و فریب‌دادن و گمراه کردن ‌آدم÷ و نسل او بود تا اینکه باعث بیرون راندن آدم از بهشت شد و باعث شدکه پسر آدم، برادرش را به قتل برساند، و به این هم اکتفا نکرد، همانطور که نسل حضرت آدم زیاد و زیادتر می‌شد و زمان بیشتری بر آن‌ها سپری می‌شد، ونبوت و پیامبری بر آن‌ها طولانی شد، شرک و بت پرستی را در بین آن‌ها رواج داد و آن‌ها را فریب می‌داد و همه چیز مطابق میل او شد و به آرزوی خود رسید، لذا پسران آدم÷ از او تبعیت کردند و در شرک و بت‌پرستی فرورفتند، و اولین قومی که دچار این شرک و بت پرستی شدند، قوم نوح÷ بود که بت‌هایی به نام‌های ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر را می‌پرستیدند، و این‌ها اسامی مردان بزرگ و صالحی از قوم نوح÷ بودند، هنگامی که مردند، شیطان لعین به آن قوم سفارش کرد که در جاهای آنان، مجسمه‌هایی به شکل آن‌ها نصب کنند و اسامی آن‌ها را روی بت بگذارند، پس مردم اینکار را کردند ولی آن‌ها را پرستش نمی‌کردند تا اینکه آن نسل از بین رفت و اما نسل بعدی آن‌ها را عبادت می‌کردند. این نظر را ابن عباسب گفته است همانطور که در صحیح بخاری آمده است.

ابن جریر طبری/ از محمد بن قیس روایت کرده می‌فرماید:

(ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر) مردان صالحی از نسل آدم÷ بودند، ایشان پیروانی داشتند، اما زمانیکه مردند، آنان که از ایشان پیروی می‌کردند، گفتند: اگر مجسمه آن‌ها را درست کنیم، هنگامیکه آن‌ها را به یاد می‌آوریم بهتر می‌توانیم عبادت کنیم، لذا مجسمه آن‌ها را درست کردند و زمانیکه آن‌ها هم مردند، و نسل بعدی آمد، شیطان پیش آن‌ها رفت و گفت: همانا نسل قبل از شما، ایشان را می‌پرستیدند و باران بخاطر آن‌ها می‌بارید، پس آن‌ها را عبادت کردند).

به این ترتیب بدلیل فریب دادن آن‌ها توسط ابلیس شرک و بت پرستی در بین مردم بوجود آمد، ولی الله سبحانه و تعالی با حکمت و علم و رحمت و بخشش خود بندگان را همینطور رها نمی‌کند تا شیطان و سربازان او، آن‌ها را فریب دهند، بلکه به عنوان رحمت و بخشش از طرف خود و اتمام حجت به بندگان، پیامبران را به‌سوی آن‌ها فرستاد، تا دین حق و درست رابرای مردم مشخص و معین کنند، و آن‌ها را از شرک و گمراهی بترسانند، ﴿لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖ﴾ [الأنفال: 42].

«تا آنان که گمراه می‌شوند، با اتمام حجت بوده، و آنان که راه حق را می‌پذیرند، باآگاهی و دلیل آشکار باشد».

بازمی فرماید:

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٦٥﴾ [النساء: 165].

«ما پیامبران را فرو فرستادیم تا مومنان (را به ثواب) مژده رسان، و(کافران‌ را به عقاب) بیم‌دهنده باشند و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند و خداوند قدرتمند و حکیم است».

باز خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَۖ فَمَنۡ ءَامَنَ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٤٨ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلۡعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ٤٩﴾ [الأنعام: 48-49].

«ما پیغمبران را جز بعنوان بشارت دهندگان (مومنان به خیر و ثواب) و بیم دهندگان (کافران از عقاب و عذاب) نمی‌فرستیم پس کسانی که (به دعوت پیغمبران) ایمان آورند و کارشایسته کنند، نه ترسی دارند (از شر و بلایی که بدانان می‌رسد) و نه غمگین می‌شوند (از خیر و نعمتی که از دست می‌دهند) و آنان که آیات (قرآنی و دلایل جهانی) ما را تکذیب می‌دارند، عذاب (دردناک و یزدانی) به خاطر نافرمانی (و خروج از برنامه ایمان) بدانان می‌رسد».

و در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابن مسعودس نقل شده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: لاَ أَحَدَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ أَحَدَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ»[[3]](#footnote-3).

«رسول الله ج می‌فرموده‌اند: هیچ کسی به اندازه خداوند غیرتمند نیست، و برای همین همه کارهای ناپسند را آنچه که ظاهر و آشکار است و چه آنچه که پنهان و خفی است، حرام کرده است و هیچکس به اندازه خداوند مدح و ستایش و تعریف پیش او محبوب نیست و بخاطر همین خودش را مدح و ستایش کرده است». در لفظ مسلم چنین آمده است که:

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَأَرْسَلَ الرُّسُلَ»[[4]](#footnote-4).

«بخاطر همین کتاب (قرآن) و پیامبران را فرستاده است».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از سعد بن عبادهس چنین روایت شده است:

«وَلاَ شَخْصَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْعُذْرُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ بَعَثَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ»[[5]](#footnote-5).

«هیچ کسی به اندازه خداوند معذرت خواهی را دوست ندارد، بخاطر همین خداوند پیامبران را مبعوث کرده تا بشارت دهند و از عذاب خداوند بترسانند».

لذا خداوند برای اتمام حجت بر بندگان خود پیامبران را فرستاده است، و بعد از آمدن آنان عذر و پوزش دیگر قابل قبول نیست، بحقیقت این پیام رسانی‌ها از جمله نعمت‌های خداوند بر تمام بندگان خود است، چراکه نیاز و ضرورت بندگان به این پیام رسانی‌ها از هر نیاز و ضرورت دیگر مهم‌تر است.

حتی نیازمندی آن‌ها به رسالت و پیامبری مهم‌تر از غذا و آب و دواء است، زیرا کمبود یا نبود آن‌ها باعث از بین رفتن جسم‌ها می‌شود اما حیات بشری و اساس دین در بودن رسالت و پیامبری است به طریق وحی. رسالت و پیامبری باعث اصلاح عبد در زندگی دنیا و آخرتش می‌شود و همانطور که در زندگی اخروی، صلاح و مصلحت او در پیروی از رسالت و پیامبری است در زندگی دنیوی او نیز بستگی به تبعیت از رسالت و پیامبری است ابتدا شیخ الاسلام ابن تیمیه/[[6]](#footnote-6) به این موضوع اشاره کرده وچنین می‌فرماید:

خداوند پیامبران را از قوم خودشان وبازبان ایشان فرستاده است تا دین حق را برای آن‌ها بیان کنند.

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡۖ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٤﴾ [ابراهیم: 4].

«(ای محمد) هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر اینکه به زبان قوم خودش (متکلم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد (و حقایق را تبیین و تفهیم کند). سپس خداوند هرکس را که (به فرمان آسمانی گوش نکرده است)، گمراه ساخته است و هرکس را که (برابر دستور آسمانی حرکت نموده است) رهنمود ساخته است و او چیره (بر هرکاری است که بخواهد، و کارهایش) دارای حکمت است».

و در هر امتی رسولی مبعوث شده است، همانطور که خداوندﻷ می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولٞ﴾ [یونس: 47].

«هر ملتی دارای پیغمبری است (که در روز قیامت خود را به او نسبت می‌دهند)».

﴿وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ﴾ [فاطر: 24].

«هیچ ملتی (از ملت‌های پیشین) هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده شده باشد». همگی یک دین واحد را تبلیغ کرده‌اند و آن اسلام است، دین پرستش خدای به اخلاص و توحید و یکتاپرستی برای الله سبحانه و تعالی، و دوری کردن ار عبادت غیرالله.

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36].

«ما به میان هر ملتی پیغمبری فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و غیره) دوری کنید».

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبیاء: 25].

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست پس فقط مرا پرستش کنید».

در حدیثی از پیامبر ج نقل شده است که:

«الأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلاَّتٍ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ».

«پیامبران برادران علاتی‌اند، که مادرشان مختلف است و دینشان یکی است».

هر رسول با توجه به ضرورت رسالتش قومش را به اطاعت و پیروی از خود امر می‌کند.

خداوندﻷ می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [النساء: 64].

«هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود (پس اطاعت از او، اطاعت از خدا، و سرکشی از دستور او، سرکشی از دستور خدا بوده است)».

پیامبران همیشه بدنبال هم و یکی پس از دیگری برای دعوت قومشان به‌سوی توحید و ترک شرک و بت‌پرستی آمده‌اند.

﴿ثُمَّ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا تَتۡرَا﴾ [المؤمنون: 44].

«سپس پیغمبران خود را یکی پس از دیگری (به سوی اقوامشان) روانه کرده‌ایم».

تا اینکه حضرت موسی و بعد از او عیسی علیهما السلام آمد، در کتاب ایشان مژده مبعوث شدن نبی اکرم ج ظاهر شد.

خداوندﻷ می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ﴾ [الأعراف: 157].

«(وبویژه رحمت خود را اختصاص می‌دهیم) به کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا، محمدم صطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن را نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نوشته شده می‌یابند».

﴿وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُ﴾ [الصف: 6].

«و خاطرنشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا ب‌سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او محمد است مژده می‌دهم».

بعد از اینکه حضرت عیسی÷ به آسمان برده شد زمان، همچنان بر پسران آدم÷ گذشت تا قبل از بعثت نبی اکرم ج و در این فاصله ابلیس همراه با سواره نظام‌ها و پیاده نظام‌های خود بر پسران آدم÷ حمله می‌کرد و ایشان را بسی گمراه می‌کرد و آنان را بجز اندکی در کفر و شرک و انواع گمراهی می‌انداخت از عرب و غیرعرب به غیر از تعداد کمی متوجه شدند که براستی خداوند سبحان از آن‌ها متنفر و بیزار است. سپس نبی اکرم حضرت محمد ج مبعوث گردید همان کسی که می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مُهْدَاةٌ»[[7]](#footnote-7).

«ای مردم، همانا من دلسوز، مهربان و هدایت کننده هستم».

رسول الله ج در حدیثی که مسلم در صحیح خود آن را از عیاض پسرحمار الجاشعیس اخراج کرده است، در خطبه و سخنرانی خود فرمودج:

«أَلاَ إِنَّ رَبِّى أَمَرَنِى أَنْ أُعَلِّمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِى يَوْمِى هَذَا كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلاَلٌ وَإِنِّى خَلَقْتُ عِبَادِى حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَّمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحْلَلْتُ لَهُمْ وَأَمَرَتْهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِى مَا لَمْ أُنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الأَرْضِ فَمَقَتَهُمْ عَرَبَهُمْ وَعَجَمَهُمْ إِلاَّ بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَقَالَ إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لأَبْتَلِيَكَ وَأَبْتَلِىَ بِكَ وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لاَ يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقْرَؤُهُ نَائِمًا وَيَقْظَانَ...»[[8]](#footnote-8).

«آگاه باشید و بدانید که همانا پروردگارم به من دستور داده است که از آنچه امروز به من یاد داده‌است، به شما یاد بدهم آنچه را که نمی‌دانید، هر مالی که به بنده خود بخشیده‌ام حلال است، و من تمام بندگان خود را مومن راستین آفریده‌ام، اما شیاطین پیش آن‌ها آمده‌اند و آن‌ها را از دین خود برگشت داده‌اند و آنچه را که من بر ایشان حلال کرده‌ام، حرام گردانیده‌اند، به آنان دستور داده‌اند که برای من شریک قرار بدهند در حالی که من اصلاً هیچ‌گونه دلیل و مدرکی برای اینکار آن‌ها نفرستاده‌ام. لذا خداوند به اهل زمین نگاه می‌کند، از عرب و غیر عرب اظهار تنفر و بیزاری می‌کند مگر به نسبت افرادی از اهل کتاب باقی مانده‌اند. دوباره فرمود: که من تو را مبعوث کرده‌ام تا تو را مورد آزمایش قرار داده و دیگران را بوسیله تو آزمایش کنم، بر تو کتابی نازل کرده‌ام که آب نمی‌تواند آن را محو کند، در حالت بیداری و خواب می‌توانی آن را بخوانی».

خداوند این تنفر و بیزاری را بخاطر رسول ج از آن‌ها برداشت، او را به عنوان رحمت و برکت برای تمام جهانیان، راهنما و راهبر برای کسانی که راه او را می‌پیمایند، اتمام حجت برای تمامی مردم مبعوث کرده او را همراه با دین حق فرستاده است.

در حالی که بشارت دهنده برای بهشت و نعمت‌های موجود در آن، ترساننده از عذاب خداوند و دوزخ تا روز قیامت، دعوت کننده به‌سوی خداوند تبارک و تعالی با اذن و اراده او و به عنوان، چراغی که روشن کننده راه راست است، رسالت و پیامبری به او تمامی پیدا کرد و بواسطه او گمراهی به هدایت تبدیل شد، جهالت و نادانی به آگاهی و علم مبدل گردید و بوسیله رسالت او نابینا، بینا و ناشنوا، شنوا، دل‌های مهر شده، آزاد گردید، زمین بعد از تاریکی‌ها روشن گردید، دل‌ها بعد از اختلاف و یکی نبودن، باهم الفت پیدا کردند، ملت از حالت کجی و ناراستی، راست و مستقیم و استوار گردید، و حجت روشن و پاک بواسطه او توضیح داده شد و خداوند به سبب رسول اکرم ج قید و بندها را برداشت، رسالت او را شامل انس و جن گردانید.

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ﴾ [سبأ: 28].

«ما تورا برای جملگی مردمان فرستادیم».

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158].

«(ای پیغمبر! به مردم) بگو: من فرستاده خدا به‌سوی همگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم».

خداوند زمانی او را فرستاد که مدتی بود هیچ پیامبری را نفرستاده بود، هیچ کتابی به مردم تعلیم داده نشده بود، کلمات عوض شده بودند، شریعت‌ها منحرف شده، و هر قومی به بدترین و ظالمانه‌ترین حکم استناد می‌کرد، و بواسطه نوشته‌های فاسد و بی‌معنای خود و از طریق هوی و هوس در بین مردم از طرف خداوند داوری و قضاوت می‌کردند، اما خداوند بوسیله پیامبر، مردم را هدایت کرد، و راه را بوسیله او مشخص کرد، مردم را از تاریکی‌ها، به نور و روشنایی هدایت کرد، کور و نابینا را، بینا گردانید، مردم را از لغزش و خطا بیرون آورد، و بین نیکان و فاجران جدایی انداخت، هدایت و رستگاری را در پیروی و موافقت و گمراهی و بدبختی را در نافرمانی و مخالفت از ایشان قرار داد، پیامبر گرامی ج در حق مؤمنان مهربان و بخشنده است، و به نسبت هدایت تمام مردم حریص و علاقمند است، سرپیچی کردن و ناراحتی و رنج و بلا و مصیبت مردم بر او سخت و گران می‌آید.

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: 128].

«بی‌گمان پیغمبری (بنام محمد) از خود شما (انسان‌ها) بسویتان آمده است هر گونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مومنان دارای لطف و محبت فراوان و بسیارمهربان است».

خلاصه دعوت او عبارت است از: بشارت و مژده دادن، ترساندن، دعوت به سوی خداوند از روی بصیرت و آگاهی و حمکت.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٤٥﴾ [الأحزاب: 45].

«ای پیغمبر! ما تورا به عنوان گواه و مژده رسان و بیم‌دهنده فرستادیم».

رسول اکرم ج خاتم پیامبران، شریعت وکتاب او، حافظ و نگهبان و شاهد سایر شریعت‌ها و کتاب‌های آسمان‌های دیگری است که توسط او نسخ شده‌اند.

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ [الأحزاب: 40].

«محمد پدر (نسبی) هیچ‌یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج برای زینب بر او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوت و رهبری است)».

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِ﴾ [المائدة: 48].

«و بر تو (ای پیمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، موافق و مصدق کتاب‌های پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آن‌هاست».

خداوند سینه او را گشود (کنایه از سعه صدر، رهایی از غم و اندوه، تاب و تحمل مشکلات، مسئولیت نبوت و رهبری، صبر و حوصله در برابر ناملایمات محیط دردسرهای کفار و مشرکان و دیگران است) و بارسنگین تلاش فراوان، برای هدایت مردمان را بر ( دوش) او نهاد، و ذلت و خواری را نصیب هرکسی که با امر و دستور او مخالفت کند، گردانید. نام نیک، حسن شهرت او را در تمام آفاق طنین انداز کرد (آوای گواهی به پیغمبری محمد ج، به دنبال گواهی به توحید خداوند، شبانه روز دست کم پنج بار بر فراز مناره‌ها و بر بال امواج تلویزیون‌ها و رادیوها در آفاق طنین انداز است) همیشه همراه با ذکر الله سبحانه نام و یاد او نیز ذکر می‌گردد، این نهایت شرافت، کرامت و بزرگی است. بزرگ‌ترین این ذکرها، شهادتین است گواهی به اینکه «لا إله إلا الله محمد رسول الله» (هیچ اله و معبودی به غیر از الله نیست و شهادت بر اینکه محمد ج رسول و فرستاده اوست). اساس و زیربنای اسلام، کلید ورود به بهشت، حافظ و نگهبان ناموس، اموال و جان و آبرو و حیثیت، گواهی بر کلمه طیبه «لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله» است. معنا و مفهوم «لا إله إلا الله» این است که هیچ معبودی به حق نیست مگر الله سبحانه و تعالی و ارکان تشکیل دهنده آن دو چیز است: 1- نفی 2- اثبات.

(لا إله) نفی کننده تمام چیزهایی است که غیر از خداوند پرستش و عبادت می‌شوند. (إلا الله): اثبات عبادت و پرستش الله را می‌کند که تنها و بدون شریک است.

شروط «لا إله إلا الله» عبارتند از:

1- علم و آگاهی، 2- یقین، 3- قبول کردن آن از دل، 4- تسلیم شدن، 5- صداقت و راستی در گفتن آن، 6- اخلاص در عمل کردن به آن، 7- محبت خدا و رسول او. و بعضی شرط هشتم را نیز به آن اضافه کرده‌اند و آن: باور نداشتن و رد کردن آنچه که غیر از خدا عبادت و پرستش می‌شوند.

اثبات کلمه شهادت آن است که فقط الله عبادت و پرستش شود، و راه بجای آ‎وردن و اثبات آن، انجام واجبات و اجتناب و دوری کردن از محرمات و کارهایی که خداوند آن را حرام کرده است، می‌باشد.

این‌ها جملات کوتاه و مختصری در رابطه با کلمه (لا إله إلا الله) می‌باشد ولی این کلمات کوتاه و مختصر واقعاً نمی‌توانند آن را تفسیر وتوضیح دهند. اما به جهت اینکه هدف در این کتاب، بحث و گفتگو در رابطه با حقیقت گواهی بر اینکه محمد ج رسول و فرستاده خداست، می‌باشد مناسب است که قبل از هرچیز مختصر توضیحی درباره نسب، زمان تولد و زمان بعثت و وفات رسول اکرم ج داشته باشیم، سپس درباره نام‌ها، خصوصیات و صفات ظاهری و درونی (اخلاقی) آن بزرگوار ج مطالبی ذکر شود.

نسب نبی اكرم **ج**

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ١٦٤﴾ [آل‌عمران: 164].

«یقیناً خداوند بر مومنان (صدر اسلام) منت نهاد و تفضل کرد بدانگاه که درمیانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت (پیغمبری که) برآنان آیات (کتاب خواندنی قرآن) او را می‌خواند، و ایشان را (از عقاید نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بر ایشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزانگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می‌آموخت، هرچند که پیش ازآن در گمراهی آشکاری ( غوطه‌ور) بودند».

در بعضی از قرائت‌ها بصورت ﴿مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ﴾ فاء بصورت باء مفتوح آمده است که به معنای از نژاد خودشان.

در [صحیح مسلم] از واثله بن اسقعس روایت شده است که همانا او از رسول الله ج شنیده است که رسول الله ج فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِى هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِى مِنْ بَنِى هَاشِمٍ»[[9]](#footnote-9). «خداوند کنانه را از فرزندان اسماعیل÷ انتخاب کرده است و قریش را از کنانه، بنی‌هاشم را از قریش و من را از بنی‌هاشم انتخاب کرده است».

در صحیح مسلم و صحیح بخاری در روایت ابوسفیانس و داستان او با هراکلیوس (امپراتور روم شرقی) و سوال کردن هراکلیوس از ابوسفیان در مورد رسول الله ج آمده است از جمله سوال‌های او این بود که گفت: نسب او درمیان شما چطور است؟ ابوسفیان گفت: او در بین ما صاحب نسب است…تا اینکه هراکلیوس به ابوسفیان گفت: در مورد نسب او از تو سوال کردم و توگفتی که درمیان شما صاحب نسب است، همینگونه است که پیمبران از بالاترین نسب را درمیان قوم خود دارند. این لفظ بخاری است.

از این گفته نتیجه می‌گیریم که همانا رسول الله ج بهترین مردم از لحاظ نسب بودند: ایشان محمد پسر عبدالله، پسر عبدالمطلب، پسر هاشم، پسر عبدالمناف، پسر قصی، پسر کلاب، پسر مره، پسر کعب، پسر لوی، پسر غالب، پسر فهر، پسر مالک، پسر نضر، پسر کنانه، پسر خزیمه، پسر مدرکه، پسر الیاس، پسر مضر، پسر نزار، پسر معد، پسر عدنان. (که نسب عدنان به اسماعیل پسر ابراهیم† ختم می‌شود).

و نسب رسول اکرم ج تا اینجا مشخص و معلوم است و در بین نسب شناسان هیچ‌گونه اختلافی در این رابطه وجود ندارد. در بعد از عدنان اختلاف نظر وجود دارد و عدنان از فرزندان اسماعیل پیامبر خدا، و اسماعیل پسر ابراهیم÷ می‌باشد.

مادر نبی اکرم ج آمنه دختر وهب، پسر عبدمناف، پسر زهره، پسر کلاب، پسر مره، تا آخرین نسب ذکر شده در بالا می‌باشد. لذا پدر رسول اکرم ج با مادرشان در پدر بزرگشان کلاب پسر مره به هم می‌رسند.

وهب پدر مادرش در آن زمان رئیس طایفه بنی زهره بود. در نتیجه، شرافت و کرامت نسبی هم از جهت پدر، هم از جهت مادر در رسول الله جمع شده بود.

ولادت رسول اكرم ج

رسول اکرم ج بنا به قول تاریخ نویسان بدون اختلاف در سالی مشهور به عام الفیل، در روز دو شنبه بطور قطع متولد شدند، بنا به فرموده رسول اکرم ج زمانی که درباره روزه روز دوشنبه از ایشان سوال شد فرمودند: «ذلك يوم ولدت فيه ويوم بعثت فيه أو أنزل عليّ فيه». «روز دوشنبه، روزی است که من درآن متولد شدم و درآن روز مبعوث شدم یا در آن روز بر من نازل شد». مسلم آن را از حدیث قتادهس اخراج کرده است.

اما در مورد ماه تولد و یا تاریخ تولد آن حضرت ج اختلاف نظر وجود دارد، گفته شده است که: در دوازدهم ماه ربیع الاول، یا در هشتم ماه ربیع الاول و بنا بر قول دیگر: در ماه رمضان متولد شده‌اند، و بقول دیگری: در بیست و هفتم رجب و این ضعیف‌ترین آن‌هاست.

بعثت رسول اكرم ج

رسول اکرم ج در حالی که چهل سال سن داشتند به ایشان وحی شد و اولین وحی زمانی بود که رسول اکرم ج در غار حراء مشغول عبادت کردن بودند که یکدفعه جبرئیل÷ پیش حضرت آمد و ایشان را در برگرفت سپس رها کرد و گفت: «اقرأ…» (بخوان) و این اولین کار رسول الله ج در رابطه با وحی بود.

عایشه ام المؤمنینل می‌گوید: شروع وحی رسول الله ج رویای صادقانه آن حضرت در خواب بود. آن حضرت ج هیچ خوابی نمی‌دیدند مگر آنکه صبح آن رویا به واقعیت می‌پیوست، و خلوت و گوشه‌نشینی را خیلی دوست داشتند، در غار حراء خلوت می‌کردند و در آنجا به عبادت مشغول می‌شدند، چندین شب عبادت می‌کردند و برای این مدت آذوقه می‌بردند، سپس پیش خدیجهل برمی‌گشتند دوباره برای عبادت، آذوقه فراهم می‌کردند تا اینکه حق پیش ایشان آمد و درحالی که در غار حراء بودند، حضرت جبرئیل پیش ایشان آمد وگفت: «اقرأ» (بخوان)، رسول الله ج جواب دادند: من قاری نیستم. پیامبر گفتند: مرا گرفت و فشار داد تا حدی که بر من فشارآمد. سپس رهایم کرد و گفت: بخوان گفتم: من قاری نیستم (بی‌سوادم)، دوباره مرا گرفت تا حدی که بر من فشار آمد، مرا رها کرد گفت: بخوان، گفتم: قاری نیستم. برای سومین بار مرا گرفت و فشار داد سپس رها کرد و گفت:

﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢﴾ [العلق: 1-2].

«(ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود) بخوان بنام پروردگارت آنکه (همه جهان را) آفریده است. انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است».

رسول الله ج به خانه برگشتند در حالیکه قلبشان تندتند می‌زد، پیش خدیجه دختر خویلدل رفته و گفتند: مرا در جامه‌ای بپیچید. ایشان را در جامه‌ای پوشاندند تا ترس و وحشت از درونش بیرون رفت. سپس آنچه را که اتفاق افتاده بود به خدیجه گفت، و فرمود: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِى». «بر خودم ترسیدم». خدیجه گفت: «هرگز نگران نباشید. قسم به خدا، هیچگاه خداوند ترا خوار و زبون نمی‌کند، براستی تو صله رحم را بجای می‌آوری، مشکلات را می‌پذیری و بینوایان را دستگیری و کمک می‌کنی و مهمان‌نواز هستی و آنچه را که حق است، درجای خود، انجام می‌دهی» خدیجه همراه حضرت، پیش ورقه پسر نوفل پسر اسد پسر عبدالعزی، پسرعموی خدیجه رفتند. او کسی بود که به زبان عبری کتاب می‌نوشت، و هم چنین انجیل را به زبان عبری می‌نوشت. او پیر مردی بود که بینایی چشم خود را از دست داده بود. خدیجه به او گفت: ای پسرعمو! حرف‌های برادرزاده‌ات را بشنو، ورقه به رسول اکرم ج گفت: ای برادرزاده! چه چیزی دیده‌ای؟ رسول اللهج آنچه را که دیده بود، برای او بازگو کرد ورقه به ایشان گفت: این همان ناموسی است (جبرئیل) که خداوند آن را بر موسی÷ نیز نازل کرد، ای کاش آن وقت که قومت شما را از مکه بیرون می‌کنند، من جوان می‌بودم و زنده باشم تا بتوانم به تو کمک کنم، سپس رسول الله ج گفتند: آیا مرا بیرون می‌کنند؟ ورقه جواب داد: بله، هرکدام از پیامبران گذشته نیز که مانند شما برنامه الهی را آورده‌اند مردم با آنان دشمنی کرده و با ایشان جنگیده‌اند. اگر من می‌ماندم و عمرم وفا می‌کرد به شما کمک شایان و بزرگی می‌نمودم، سپس طولی نکشید که ورقه فوت کرد و وحی قطع شد. (بخاری این حدیث را روایت کرده است)[[10]](#footnote-10)1.

وفات رسول اكرم ج

خداوند تبارک و تعالی در حالی که پیامبر ج خود را مورد خطاب قرار می‌دهد، می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ٣٠﴾ [الزمر: 30].

«(ای محمد! مرگ از مسائلی است که همه انسان‌ها درآن یکسانند و شتری است که بر در خانه همه کس می‌خوابد. لذا) تو هم میمیری و همه آنان نیز می‌میرند (و سرانجام نیک و خوش و جاویدان از آن پرهیزکاران است)».

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 144].

«محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند، آیا اگر او (در جنگ احد کشته می‌شد، مثل هر انسان دیگری وقتی) بمیرد یا کشته شود، آیا چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید (و با مرگ او اسلام) را رها می‌سازید و به کفر و بت‌پرستی بازمی‌گردید».

﴿وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٖ مِّن قَبۡلِكَ ٱلۡخُلۡدَۖ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ ٣٤﴾ [الأنبیاء: 34].

«ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم (تا برای تو جاودانگی قرار دهیم) مگر اگر تو بمیری ایشان جاودانه می‌مانند؟!».

رسول الله بعد از اینکه ادای امانت کردند و رسالت پروردگارشان را رساند و در راه خدا جهاد کرده و قرآن به عنوان شاهد بر این مسئله، در لحظات آخر زندگی آن حضرت چنین می‌فرمایند:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3].

«امروزه (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند، برای شما برگزیدم».

خداوند خبر مرگ رسول الله ج را به ایشان داد، آن زمان که سوره نصر را بر او نازل کرد، در (صحیح بخاری) از ابن عباسب نقل شده که گفته: عمر فاروقس من را همراه با بزرگان (بدر) وارد مجلس مشورت می‌کرد، بعضی از آن‌ها از این کار ناراحت می‌شدند و می‌گفتند: چرا این جوان را همراه ما داخل می‌کنی در حالی که ما فرزندان هم سن و سال او داریم؟ عمرس گفت: او واقعا کنجکاو و عاقل و فهمیده و باشعور است، روزی عمر فاورق او را دعوت کرد و همراه با بزرگان وارد مجلس مشورت کرد، من فکر می‌کنم بخاطر این من را همراه آن‌ها دعوت کرد چون می‌خواست فضل و برتری من را به آن‌ها نشان دهد، عمرس گفت: نظر شما در رابطه با این فرموده خداوند تبارک و تعالی چیست؟

﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾ [النصر: 1].

«هنگامی که یاری خدا و پیروزی (و فتح مکه) فرا میرسد».

بعضی ازآ نها گفتند: به ما دستور داده شده که هرگاه یاری شدیم و پیروزی بدست آوردیم خداوند را شکر کرده و از او طلب استغفار کنیم و بعضی‌ها هم ساکت شدند و هیچ چیزی نگفتند، عمرس به من گفت: آیا تو هم اینگونه می‌گویی ای پسر عباس؟! من هم گفتم: نه، عمر گفت: پس چه می‌گویی؟ گفتم: این نشانه زمان فوت رسول الله ج است که خداوند اجلش را به او می‌گوید و فرموده است: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾ این نشانه رسیدن اجل توست.

﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [النصر: 3].

«پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش (خود و یاران خویش را از شتابگری در فرا رسیدن فتح و وقوع پیروزی و اظهار دلتنگی و گلایه از زندگی) بخواه، خداوند بسیار توبه‌پذیر است».

عمر فاروق گفت: من هم نظرم همین است که تو می‌گویی.

اندکی پیش از وفات، حضرت ج بین انتخاب شکوه زندگی دنیا و آنچه که نزد خداوند تبارک و تعالی است، مختار شدند.

ابوسعید خدریس می‌گوید: پیغمبر ج بر منبر نشست و فرمود:

«إِنَّ عَبْدًا خَيَّرَهُ اللَّهُ بَيْنَ أَنْ يُؤْتِيَهُ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا مَا شَاءَ، وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ، فَاخْتَارَ مَا عِنْدَهُ»[[11]](#footnote-11).

«یکی از بندگان خدا، از جانب خدا مخیر گردیده است در بین اینکه هرچه که می‌خواهد از نعمت‌های دنیا داشته باشد یا آنچه که نزد خداست مال او باشد، باید یکی را انتخاب کند، این بنده خدا آنچه که به نزد خدا می‌باشد انتخاب نموده است».

ابوبکر فوراً به گریه افتاد و گفت: پدر و مادر ما فدایت باد. ما از گریه ابوبکر تعجب کردیم و مردم گفتند: این پیرمرد را نگاه کنید، که پیغمبر ج از یک بنده خدا که از جانب خدا در بین انتخاب خوشی‌های دنیا و آنچه پیش خداست مخیر گردیده است، خبر می‌دهد، ولی او گریه می‌کند و می‌گوید: پدر و مادر ما فدایت!.

(اما بعداً متوجه شدیم) که این بنده مخیر شده، رسول خداست، و معلوم گردید که ابوبکر از همه به این فرموده عالم‌تر است.

پیغمبر ج فرمودند:

«إِنَّ مِنْ أَمَنِّ النَّاسِ عَلَىَّ فِى صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبَا بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلاً مِنْ أُمَّتِى لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، إِلاَّ خُلَّةَ الإِسْلاَمِ، لاَ يَبْقَيَنَّ فِى الْمَسْجِدِ خَوْخَةٌ إِلاَّ خَوْخَةُ أَبِى بَكْرٍ»[[12]](#footnote-12).

«سخی‌ترین و صاحب حق‌ترین مردم، چه از لحاظ رفاقت و چه از نظر مالی نسبت به من، ابوبکر است. اگر من در بین امتم دوست خاصی را انتخاب می‌کردم ابوبکر را به عنوان دوست خاص خود انتخاب می‌نمودم. ولی دوستی و اخوت اسلامی کافی است (و کسی را به عنوان دوست خاص انتخاب نخواهم کرد) درهای کوچک مسجد همه باید بسته شوند. و به جز در ابوبکر، در دیگری نباید باقی بماند».

در صحیح بخاری آمده است که ابن عباسب می‌گوید: که نبی اکرمج در آن مریضی شدید که باعث فوت ایشان گردید در حالی که سرشان را با پارچه‌ای پیچیده بودند از اتاقشان خارج شدند. و این موضوع بالا را مطرح کردند[[13]](#footnote-13).

و امام مسلم از حدیث جندب روایت کرده است که این سخنرانی رسول الله ج پنج روز قبل از فوت ایشان می‌باشد[[14]](#footnote-14). سپس پیامبر اکرم ج مانند سایر انسان‌ها فوت کردند و ایشان نیز مانند سایر انسان‌ها سست گردیده، دچار سکرات موت شدند، بعد روح مبارک ایشان از جسدش جدا شد، و جسدش سست و نرم گردید، عایشه صدیقهل می‌گوید: براستی از جمله نعمت‌هایی که خداوند به من داده‌است اینکه رسول الله در خانه من، در روز من، در آغوش من فوت کردند و زمان فوت ایشان خداوندآب دهان من و آب دهان حضرت رسول ج را باهم یکی کرد، زیرا عبدالرحمن پیش من آمد در حالی که یک شاخه‌تر درخت خرما در دستش بود و من رسول الله ج را نگه داشته بودم، دیدم که رسول الله ج به آن شاخه نگاه می‌کند گمان کردم که به آن نیاز دارد، گفتم: آن را برای شما بگیرم؟ با سر اشاره کرد بله، آن را گرفتم و پاک کردم، سخت خشک بود و گفتم آن را برای شما نرم کنم؟ با سر اشاره کرد که بله! آن را نرم کردم، این بود که خداوند آب دهان من و آب دهان حضرت را باهم یکی کرد، ظرف آبی در جلوی دستش بود، دست را داخل آب فرو می‌برد و صورتش را به آن می‌مالیدند و می‌گفتند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكَرَاتٍ».

«لا إله إلا الله، براستی مرگ دارای حالت بیهوشی است». سپس انگشت دست چپ را بلند کردند و گفتند: «فِى الرَّفِيقِ الأَعْلَى»[[15]](#footnote-15). «نزد رفیق اعلی»، تا رحلت فرمود و دستش به سوی آب مایل شد (بخاری آن را روایت کرده است).

روز وفات آن حضرت ج، روز دوشنبه بود همانطور که از دو حدیث انس[[16]](#footnote-16) و عائشهب استخراج می‌شود و بخاری آن را در صحیح خود روایت کرده است.

پس وفات رسول اکرم ج در روز دوشنبه سال یازدهم هجری بوده است. ابن هشام در سیره نبوی در رابطه با وفات حضرت گفته است که: در ماه ربیع الاول بوده است. و غیر از او گفته‌اند که در دوازدهم ربیع الاول بوده است. رسول اکرم ج یا در دوازدهم ماه یا در سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم ماه فوت کرده‌اند، زیرا به اجماع تمامی مسلمانان، عرفات در آخرین حج رسول اکرم ج روز جمعه بوده است و آن نهم ذیحجه است لذا ذیحجه روز پنجم یعنی پنجشنبه بوده است پس ماه محرم یا جمعه بوده است یا شنبه.

اگر جمعه بوده باشد پس صفر یا شنبه بوده یا یکشنبه و اگر ماه محرم شنبه بوده باشد پس یا یکم ربیع بوده است و یا دوم ربیع و هر طور که بدین شکل حساب شود بهیچوجه دوازدهم ربیع روز دوشنبه نخواهد شد[[17]](#footnote-17).

سن رسول الله ج در روز وفاتش بنا بر قول جمعی از صحابهش مانندع ائشه و ابن عباس و غیر از این دو نفر، 63 ساله بوده‌اند.

در مدت زمان بعثت تا وفات، اتفاقات بزرگ و موقعیت‌های مناسبی برای آن حضرت ج پیش آمده است که در همه این‌ها مردم را به سوی پروردگارش، صبر کردن و صابر بودن و مجاهدت و تلاش کردن و هجرت کردن، دعوت کرده است و محتمل اذیت و آزارهای مختلفی می‌شد تا اینکه خداوند به اوو یاران اودین خود، پیروزی و موفقیت عنایت کرد، پیامبر در طول حیات خود تا وفات، رسالت پروردگار خود را به مردم ابلاغ کرد درست است که او رحلت نموده است ولی دین او تا روز قیامت باقی است، چراکه خداوند خود آن را حفظ کرده است واین وعده خداوند است بر تمامی ملت‌ها و اقوام مختلف پیروز خواهد شد و کسانی که دنباله رو این دین باشند همیشه پیروز خواهند بود.

﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧١ إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾ [الصافات: 171-173].

«وعده ما راجع به بندگان فرستاده ما قبلاً (در لوح محفوظ) ثبت و ضبط گشته است و آن اینکه ایشان قطعاً یاری می‌گردند و لشکر ما حتماً پیروز خواهد شد».

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ٣٣﴾ [التوبة: 33].

«االله ذاتی است که پیغمبر خود (محمد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرد تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه آیینها پیروز گرداند (و به ظهورش رساند) هرچند که مشرکان دوست نداشته باشند».

توجه به سیره حضرت رسول اکرم ج و اینکه چطور و تا چه اندازه از دین خدا دفاع کرده‌اند و اجرای وظایف دینی، و دراین راه چقدر اذیت و آزار می‌شدند، و راه و روش و سیره آن حضرت در مبارزه با دشمنان خدا، و شیوه زندگی آن حضرت، همه این‌ها کارهایی هستند که هر مسلمان باید به آن‌ها عنایت خاصی داشته باشد و آن را مطالعه کند، زیرا این روش همان روش مستقیم است و این راه و روش کسی است که خداوند کمال بشری را در او قرار داده‌است، راه و روش سید مخلوقات و بزرگ‌ترین آن‌ها و گرامی‌ترین و با فضیلت‌ترین کل آنان است.

اگر از بعضی جوانب مختلف، سیره رسول اکرم ج، مطالب کمی ذکر کنیم، به حقیقت مقام و منزلت این شخصیت بزرگ را خیلی پایین آورده و حق مقام و مرتبه ایشان را ادا نکرده‌ایم ولی هدف ما از نوشتن این رساله کوچک اما پر معنی، آگاهی بر مهم‌ترین مسائل در رابطه با گواهی اثبات رسالت رسول الله ج است که بر هر مسلمان مرد و زن لازم است آن را بشناسد، در مورد آن تحقیق کند، و به آن عمل کند تا از عذاب خداوند نجات یابد.

خداوند ما و شما و سایر برادران مسلمانان را از چیزهایی که باعث بوجود آوردن خشم و غضب خداوند می‌شود حفظ نماید، و ما و شما را از زمره کسانی قرار دهد که مورد الطاف خداوند قرار می‌گیرند، همانا او پاک و منزه و بخشنده گناه و بخشنده نعمت است.

کثرت اسم دلالت بر بزرگی صاحب نام می‌کند و نام‌های نبی اکرم ج بر معنا و مفهوم بزرگی دلالت می‌کنند، از بزرگ‌ترین نام‌های ایشان محمد ج است و این همان اسمی است که خداوند ایشان را به این نام در قرآن کریم نامیده است، خداوند می‌فرماید:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کافران سخت‌گیر، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند».

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾ [الأحزاب: 40].

«محمد پدر (نسبی) هیچیک از مردان شما (نه زید و نه غیره) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران خدا است».

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٖ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ ٢﴾ [محمد: 2].

«و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک و شایسته بکنند و ایمان آورده‌اند به آنچه را که بر محمد نازل شده است -و آن حق است که از سوی پروردگارشان آمده است- خداوند گناهشان را می‌بخشاید و بدیهایشان را نادیده می‌گیرد، و حال و وضعشان را خوب می‌سازد».

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗاۗ وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٤٤﴾ [آل‌عمران: 144].

«محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده ورفته‌اند، آیا اگر او (در جنگ احد کشته می‌شد، یا مثل هر انسانی دیگر می‌رفت) بمیرد و یا کشته شود، آیا به عقب برمی‌گردید و هرکس به عقب بازگردد، هرگز کوچک‌ترین زیانی به خدا نمی‌رساند، و خداوند به سپاسگزاران، پاداش خواهد داد».

پس محمد ج از بزرگ‌ترین اسم‌ها و نام‌های رسول اکرم ج است که حسان بن ثابتس درمورد او می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وشق له من اسمه ليبجله |  | فذو العرش محمود وهذا محمد |

«الله متعال از نام خود برای ایشان (محمد ج) نامی مشتق کرده است. صاحب عرش (الله) محمود است، و این (پیامبر گرامی) محمد است».

و این بیت در اصل سروده ابوطالب است، ولی حسانس آن را به قصیده خود اضافه کرده است.

و از نام‌های رسول اکرم ج: احمد است، این همان اسمی است که عیسی÷ زمان بشارت به بعثت نبی اکرم ایشان را به این نام ذکر کرده است همانطور که خداوند از این موضوع خبر داده‌است و می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُ﴾ [الصف: 6].

«و خاطرنشان ساز، زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به‌سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، وبه پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است مژده می‌دهم».

و از نام‌های دیگر رسول اکرم ج المتوکل است (کسی که در کارهایش به خدا توکل می‌کند) همانطور که در حدیث عبدالله‌بن عمرو بن عاصب در بیان صفت نبی اکرم ج در تورات آنجا که در مورد او آمده است:

«وأَنْتَ عَبْدِى وَرَسُولِى سَمَّيْتُكَ الْمُتَوَكِّلَ»[[18]](#footnote-18).

«تو بنده من و فرستاده من هستی، نام تو را متوکل نامیده‌ام». [صحیح بخاری].

از دیگر نام‌های رسول اکرم ج همانطور که جبیر بن مطعمس می‌گوید: من از رسول الله ج شنیدم که گفت: «إِنَّ لِى أَسْمَاءً، أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِى الَّذِى يَمْحُو اللَّهُ بِىَ الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِى يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى قَدَمِى، وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِى لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِىُّ»[[19]](#footnote-19). [متفق علیه].

«من چند اسم دارم محمد و احمدم من ماحی (محوکننده) هستم که خداوند کفر را بدست من محو می‌کند من حاشر (جمع کننده) هستم که تمام مردم در محضر من جمع می‌شوند (یعنی تمام مردم باید به نبوت من ایمان داشته باشند چون من تکمیل کننده رسالت پیغمبران و خاتم انبیاء هستم) و من عاقب (آخر پیامبران) می‌باشم». [صحیح مسلم و بخاری].

ابوموسی اشعریس می‌گوید: رسول اکرم ج چندین اسم خود را برای ما نام برد، چند تا از آن‌ها را می‌دانیم و چندتا را حفظ نکرده‌ایم. گفت:

«أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ وَالْمُقَفِّى وَالْحَاشِرُ وَنَبِىُّ التَّوْبَةِ وَنَبِىُّ الرَّحْمَةِ»[[20]](#footnote-20).

«من محمد و احمد هستم، و مقفی (آخرین پیغمبران) هستم، من حاشر (جمع کننده) و پیامبری نائب (که دائماً در حال توبه و استغفاراست) هستم، و نبی الرحمه هستم، پیامبری صاحب برکت و رحمت و بخشش هستم (یعنی پیامبری که خداوند بواسطه من رحمت و برکت خود را شامل تمام جهانیان کرده است)». [صحیح مسلم].

و اما معنا و مفهوم اسم محمد: محمداسمی است که از حمدگرفته شده و در اصل اسم مفعول از حمد است که در برگیرنده ثنا و تعریف بر محمود (کسی که حمد و ستایش و تعریف می‌شود) و ثنا و تعریف است بر محبت او و بزرگی و عظمت اوست و بر وزن مفعل (محمد) آمده است مانند (معظم، محبب و مسود، مبجل و امثال این‌ها) این وزن دلالت بر کثرت و زیادی می‌کند اگر از او (حمد) اسم فاعل درست شود بدین معناست که: کسی که کاری را پشت سر هم انجام می‌دهد... ولی اگر اسم مفعول از او درست شود بدین معناست: که کسی پشت سر هم (یکی پس از دیگری) کاری بر او واقع شود. حال یا از روی حق، یا اتفاقی. پس محمد به کسی گفته می‌شود که تعریف کنندگان یکی پس از دیگری او را زیاد تعریف و توصیف می‌کنند. یا به کسی گفته می‌شود که مستحق تعریف و توصیف است. و اما توضیح ماحی، حاشر و عاقب بطور مفصل در حدیث جبیر بن مطعمس یعنی بدنبال حدیث قبلی آمده‌اند[[21]](#footnote-21).

خصوصيات رسول اكرم ج

نبی اکرم ج سید مخلوقات است، همانطور که عبدالله بن سلامس می‌گوید: نبی اکرم ج فرمودند: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَلاَ فَخْرَ»[[22]](#footnote-22).

«من سید و بزرگ بنی آدم هستم و این ر ا بخاطر غرور و تکبر نمی‌گویم بلکه حقی است که به من داده شده است».

ابن حبان در صحیح خود به این طریق آن را آورده است و ترمذی[[23]](#footnote-23) با اضافه کردن «يوم القيامة» قبل از «ولا فخر» آورده است است. اصل حدیث در صحیح مسلم از ابوهریره با این لفظ آمده است:

«أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»[[24]](#footnote-24).

«من سید و بزرگ بنی آدم در روز قیامت هستم و اولین کسی هستم که در روز قیامت زمین بر او شکافته می‌شود و من از قبر بیرون می‌آیم و اولین کسی هستم که طلب شفاعت می‌کنم و اولین کسی هستم که به شفاعت او جواب داده می‌شود».

عز می‌گوید: سید به کسی می‌گفته می‌شود که متصف به صفات بزرگان و اخلاق عالی، درخشان و ارجمند باشد که رسول الله ج در دنیا و آخرت از بنی آدم افضل و بهتر‌اند، اما در دنیا بدلیل اینکه متصف به اخلاق بزرگ، بلند همت و بزرگوار بوده‌اند و در آخرت نیز بدلیل اینکه جزاء و پاداش با توجه به اخلاق و صفات داده می‌شود، پس اگر در دنیا به لحاظ اخلاق و صفات از بنی آدم پیشی گرفته و افضل‌تر اند در آخرت نیز مراتب و درجات ایشان بهتر و افضل‌تر خواهد بود.

رسول الله ج می‌فرماید: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَلاَ فَخْرَ». تا امتشان مقام و منزلت ایشان را نزد پروردگارش بدانند و معمولاً مناقب، صفات برجسته و فضایل بخاطر افتخار و غرور و تکبر بر دیگران بیان می‌شود ولی پیامبر ج بخاطر اینکه این توهم را از ذهن افرادی که از روی نادانی فکر می‌کنند که بخاطر افتخار و غرور این را گفته‌اند بیرون ببرند لذا در دنباله می‌فرمایند‍: «وَلاَ فَخْرَ»[[25]](#footnote-25).

از صفات ویژه دیگر حضرت رسول الله ج این است که پرچم حمد بدست ایشانست و همه در زیر این پرچم قراردارند. آدم÷ بنا به فرموده رسول الله ج: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلا فَخَرَ، وَأَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الأَرْضُ، وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَمُشَفَّعٍ، بِيَدِي لِوَاءُ الْحَمْدِ، تَحْتِي آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ»[[26]](#footnote-26).

«من سید و بزرگ بنی آدم در روز قیامت هستم و اولین کسی هستم که در روز قیامت زمین بر او شکافته می‌شود، و من از قبر بیرون می‌آیم و اولین کسی هستم که طلب شفاعت می‌کنم و اولین کسی هستم که به شفاعت اوجواب داده می‌شود، پرچم حمد در روز قیامت بدست من است و آدم÷ و غیر او همه در زیر پرچم من قرار دارند. پرچم حمد در دست من است یعنی اول وآخر از من بخاطر شفاعت عظمی (بزرگ) تشکر و قدردانی می‌کنند و مثل اینکه حمد فقط برای من است».

از خصوصیات دیگر آن حضرت ج: اولین کسی که در روز قیامت زمین بر او شق می‌شود و از قبر بیرون می‌آید، رسول الله ج است، و اولین کسی که طلب شفاعت می‌کند و اولین کسی به شفاعت او جواب داده می‌شود، رسول الله ج است و شفاعت بزرگ (عظمی) و مقام محمود که اول و آخر به اوغبطه می‌خورند برای رسول الله ج است.

ابن عمرب می‌گوید: مردم در روز قیامت در حالی که به زانو افتاده‌اند، هر امتی دنبال پیامبر خود می‌گردد می‌گویند: ای فلانی شفاعت کن، ای فلانی شفاعت کن، تا اینکه شفاعت به حضرت رسول الله ج داده می‌شود، این همان رمزی است که خداوند مقام محمود را به او عطا می‌کند. بخاری این قول را روایت کرده است.

از جمله خصوصیات دیگر همانا به ما دستورداده شده که بعد از تمام اذان‌ها از خداوند برای او طلب وثیقه بکنیم عبدالله بن عمرو بن عاصب می‌گوید: او از پیامبرشنیده است که فرموده‌اند:

«إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَىَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَىَّ صَلاَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِىَ الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِى الْجَنَّةِ لاَ تَنْبَغِى إِلاَّ لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِىَ الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ». [أخرجه مسلم][[27]](#footnote-27).

«هرگاه صدای موذن را شنیدید پس شما هم آنچه را که او می‌گوید تکرار کنید، سپس بر من صلوات و درود بفرستید، زیرکسی که بر من یک درود بفرستد خداوند 10 مرتبه بر او صلوات خواهد فرستاد. سپس از خداوند مقام وسیله را طلب نمایید زیرا وسیله یک مقامی است در بهشت، نیست مگر برای بنده‌ای از بندگان خدا، و امیدوارم که آن بنده، من باشم،هرکس برای من، از خداوند طلب وسیله بکند، شفاعت من درحق او حتمی است».

از دیگر خصوصیات حضرت رسول الله ج بخاطراحترام و اکرام از ایشان، هیچوقت با اسم نام برده نمی‌شود، خداوند تبارک و تعالی هنگامی که می‌خواهد ایشان را مورد خطاب قرار دهد به او احترام گذاشته و او را با قشنگ‌ترین نام‌ها و زیباترین صفات مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ﴾، ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ﴾ و این خصوصیت برای هیچیک از انبیاء وجود نداشته و فقط با نام‌های خودشان مورد خطاب قرارگرفته‌اند: ﴿يَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ﴾ [البقرة: 35]. ﴿إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ﴾ [المائدة: 110]. ﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّيٓ أَنَا ٱللَّهُ﴾ [القصص: 30]. ﴿يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ﴾ [هود: 48]. ﴿يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ١٠٤ قَدۡ صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآ﴾ [الصافات: 104-105]. ﴿قَالُواْ يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ﴾ [هود: 81]. ﴿يَٰزَكَرِيَّآ إِنَّا نُبَشِّرُكَ﴾ [مریم: 7]. ﴿يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [ص: 26]. ﴿يَٰيَحۡيَىٰ خُذِ ٱلۡكِتَٰبَ بِقُوَّةٖ﴾ [مریم: 12].

خداوند متعال از اینکه پیامبر فقط با اسم مورد خطاب واقع شود یا نام برده شود، نهی کرده است و می‌فرماید:

﴿لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗا﴾ [النور: 63].

«(ای مومنان) دعوت پیغمبر را درمیان خویش (برای اجتماع و شرکت در کارهای بزرگ) همسان دعوت برخی از برخی از خود بشمار نیاورید».

از صفات دیگر رسول الله ج این است که کلیه معجزه‌های پیامبران از بین رفته و فراموش شده‌اند اما معجزه حضرت رسول اکرم ج که همان قرآن کریم است تا روز قیامت باقی است و پیامبر ج می‌فرماید:

«مَا مِنَ الأَنْبِيَاءِ مِنْ نَبِىٍّ إِلاَّ قَدْ أُعْطِىَ مِنَ الآيَاتِ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِى أُوتِيتُ وَحْيًا أَوْحَى اللَّهُ إِلَىَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[28]](#footnote-28).

«از پیامبران که آیات خداوندی به آن‌ها داده شده مردم در برابر آن‌ها تسلیم شده و ایمان آورده‌اند اما آنچه که به من داده شده قرآن و وحی الهی است امیدوارم که در روز قیامت پیرو من بیشتر باشد».

از جمله این خصوصیات این است کتابی که بر او نازل شده است، خداوند تضمین بقا و حفاظت از تحریف آن را خود کرده است. می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9].

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییرو تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم)».

رسول اکرم ج دریک حدیث قدسی می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لاَ يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقْرَؤُهُ نَائِمًا وَيَقْظَانَ»[[29]](#footnote-29). مسلم از حدیث عیاض پسر حمارس روایت کرده است.

«کتابی را برتو نازل کرده‌ام که آب نمی‌تواند آن را پاک کند و در خواب و بیداری می‌توانی آن را بخوانی (در هر حال می‌توانی آن را بخوانی)».

از صفات دیگر: جابر بن عبدالله انصاریس می‌گوید: که رسول الله ج فرموده است:

«أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِى كَانَ كُلُّ نَبِىٍّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ وَأُحِلَّتْ لِىَ الْغَنَائِمُ وَلَمْ تُحَلَّ لأَحَدٍ قَبْلِى وَجُعِلَتْ لِىَ الأَرْضُ طَيِّبَةً طَهُورًا وَمَسْجِدًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ أَدْرَكَتْهُ الصَّلاَةُ صَلَّى حَيْثُ كَانَ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ بَيْنَ يَدَىْ مَسِيرَةِ شَهْرٍ وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ»[[30]](#footnote-30). [بخاری و مسلم این حدیث را اخراج کرده‌اند].

«پنچ چیز به من داده شده که قبل از من به هیچکس نداده‌اند، هر پیامبری فقط برای قوم خود مبعوث می‌شد ولی من برای هر سرخ و سیاهی یعنی برای تمام مخلوقات (انس و جن) مبعوث شده‌ام. غنائم جنگی برای من حلال است درحالیکه برای هیچکدام از پیامبران قبل از من حلال نبود، زمین برای من پاک، پاک کننده و جای سجده قرار داده شد. هرجا نماز فرا رسید، هر فردی هنگام نماز می‌تواند هرجا که باشد نماز خود را به جای آورد (ولی برای پیغمبران قبل اینگونه نبود فقط می‌توانستند در عبادتگاه‌های مخصوصی نماز بخوانند). بوسیله ترس نیز تا فاصله یک (ماه) از دشمن یاری شده‌ام. (یعنی دشمن در فاصله یک ماه از دیدن من می‌ترسد)، به من شفاعت داده شده (منظور شفاعت عظمی) است». [بخاری و مسلم این حدیث را اخراج کرده‌اند].

اخلاق رسول اكرم ج

خداوند سبحانه و تعالی در مورد پیامبرخودمی فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4].

« تودارای اخلاق ورفتار پسندیده وحمیده‌ای هستی».

عز بن عبدالسلام می‌گوید: توجه کردن و بزرگ شمردن یک شی‌ء از طرف مردان بزرگ بر این دلالت می‌کند که آن شیء در زمره چیزهای مهم و بزرگ قراردارد. پس توجه کردن و بزرگ شمردن از طرف بزرگترین بزرگان یعنی خداوند تبارک و تعالی چگونه خواهد بود؟! (منظور بزرگ شمردن اخلاق رسول الله ج از طرف خداوند تبارک وتعالی است)[[31]](#footnote-31).

سعد بن هشام بن عامر می‌فرماید: پیش عائشهل رفتم و از او درباره اخلاق رسول الله ج سوال کردم. عائشهل گفت: اخلاقش، قرآن بود (اخلاقش طبق قرآن بود) مگر قرآن را نخوانده‌ای، که خداوندﻷ می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4]. گفتم: می‌خواهم که از مردم دوری کنم و با تمام وجود متوجه خدا شوم و تمام وقت به عبادت او بپردازم. عائشه صدیقه گفت: این کار را نکن. آیا این آیه را نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: 21]. «سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار وگفتار و کردار) پیغمبرخدا برای شماست».

در حالیکه رسول الله ج ازدواج کرده و صاحب اولاد هم بوده است[[32]](#footnote-32).

خداوند از همان دوران کودکی تا قبل از بعثت اخلاق او را کامل کرده بود، لذا هرگز بتی را عبادت نکرده و شراب ننوشیده‌اند، اصلاً وقتشان را در کارهای بد صرف نکره است و پیش قومشان به صادق و امین مشهور بودند.

(جابر بن عبداللهس می‌گوید: زمانی که کعبه بنا شد، نبی اکرم ج و عباس هردو برای ساختن خانه کعبه، سنگ حمل می‌کردند، عباس به پیامبر گفت: دستمالتان را روی شانه‌تان قرار دهید تا سنگ‌ها اذیت‌تان نکنند، پیامبره چنین کردند. بعد از آن پیامبر به زمین افتادند. به سوی آسمان نگاه کرده و سپس فرمودند: دستمالم، دستمالم، یعنی گذاشتن دستمال باعث افتادنم شد، سپس آن را برداشتند و بکارشان ادامه دادند)[[33]](#footnote-33).

خداوند تبارک وتعالی نمونه‌های اخلاق و خصوصیات زیبا و نیکوی پیامبر اکرم ج را گرامی داشته و می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡ﴾ [آل‌عمران: 159].

«از پرتو رحمت الهی است که توبا آنان نرمش نمودی».

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الفتح: 29]. قبلاً ترجمه شده است.

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: 128]. «به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است، و اصرار بر هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!».

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107].

«(ای پیغمبر) ما تو را جز بعنوان رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم».

در صحیح بخاری آمده است که عطا بن یسار می‌گوید: عبدالله بن عمرو بن عاصب را ملاقات کردم، گفتم: صفت رسول الله در تورات چیست؟ گفت: حتماً قسم به خدا، بعضی ازصفات رسول الله ج که در قرآن آمده است درست همان صفات در تورات نیز آمده است. مثلاً: ای نبی!همانا ما تو را به عنوان شاهد، بشارت دهنده و ترساننده برای امت فرستادیم، تو حافظ مردم هستی، تو بنده من و رسول من هستی تو را متوکل نامیده‌ام، تندخو و سنگ دل نیستی، کسی نیستی که در کوچه و بازار داد و فریاد راه بیاندازی، بدی را با بدی جواب نمی‌دهی، بلکه در جواب بدی، گذشت می‌کنی و می‌بخشی.

خداوند روح او را نمی‌گیرد (نمی‌میراند) تا ملت ناراست را بوسیله او با گفتن: لا إله إلا الله راست نگرداند، چشم‌های کور را بینا کرده و گوش‌های ناشنوا را شنوا، قلب‌های مهر شده را آزاد و رها می‌کند[[34]](#footnote-34).

از اخلاق رسول الله ج آن است که عائشهل به آن اشاره کرده می‌فرماید: هرگاه رسول الله ج بین دو چیز مختار شده که یکی را انتخاب کنند، آن را که آسان و سهل‌تر بوده است انتخاب می‌کردند، مادامیکه گناه و نافرمانی نباشد، ولی اگر گناه بود از همه کس به نسبت به آن دورتر بودند، هیچوقت رسول الله بخاطر خود انتقام نمی‌گرفتند. مگر آنکه به حرمت الله بی‌احترامی می‌شد آنگاه به خاطر الله انتقام می‌گرفتند.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که انسس می‌گوید: من خدمتگزار رسول الله ج بودم (ده سال در خدمت رسول الله ج بوده‌ام) هرکاری را که انجام می‌دادم رسول الله ج به من نمی‌گفت: که چرا آن را انجام داده‌ای یا اگرکاری را انجام نمی‌دادم هیچگاه به من نمی‌گفت که چرا این کار را انجام ندادی.

از نمونه اخلاق رسول الله ج تواضع و فروتنی ایشان بازی کردن و شوخی کردن با بچه‌ها بود، انسس می‌گوید: رسول الله ج اخلاقش از همه زیباتر و نیکوتر بود، برادری داشتم که به او ابوعمیر گفته می‌شد، تازه از شیر باز شده بود. انس می‌گوید زمانی که رسول الله ج آمده و او را دید فرمود: ای اباعمیر نغیر چکار می‌کند؟ (نغیراسم مصغر نغر است به معنای بلبل، بچه گنجشک) انس می‌گوید: که برادرش دانست که آن‌حضرت با او بازی می‌کنند. و پیامبر به جهت شوخی و محبت کردن به او این را گفتند. (متفق علیه)[[35]](#footnote-35).

**شمايل حضرت رسول الله(ص)**

شمايل حضرت رسول الله ج

الله سبحانه و تعالی به حقیقت رسول ما ج را از تمام جهات به حد کمال رسانده بود، زیبایی ظاهر و باطن را به او عطا کرده بود، لذا هم از جهت ظاهر زیباترین کس، و هم اخلاقش از همه بهتر و زیباتر بود. از صفات خلقی رسول الله ج (ظاهری اخلاقی) می‌توان استفاده‌های شایان کرد از جمله آن:

1. زیاد کردن ایمان، هر اندازه ایمان مسلمان به نسبت اوصاف و احوال و کیفیت و چگونگی آن‌ها بیشتر باشد به همان اندازه به او کمک می‌کند تا ایمان او کامل‌تر و محبت او نسبت به رسول الله ج بیشتر باشد.
2. انسس می‌گوید: نبی اکرم ج فرمودند: «مَنْ رَآنِى فِى الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَتَخَيَّلُ بِى، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ»[[36]](#footnote-36).

«هرکس که من را در خواب ببیند بمانند آن است که من را در بیداری دیده باشد، زیرا شیطان نمی‌تواند خود را بصورت من درآورد و خواب دیدن مؤمن جزئی از چهل و شش جزء پیامبری است».

و هرکس که بعد از رسول الله ج آمده و توفیق دیدن ایشان را در زندگی نداشته است فقط بوسیله آشنایی با صفات آن حضرت می‌تواند ایشان را بشناسد، و برای اینکار آثار صحیح صحابهش بیان کننده صفات رسول اللهج می‌باشد از جمله آن:

1. براء بن عازبس می‌گوید: رسول الله ج چهارشانه بودند، شانه‌های وسیع و گشاد داشته موهای سرشان تا نرمه گوششان می‌رسید، ایشان را در لباس مایل به قرمز دیدم که ابدا کسی را شیرین جمال‌تر از ایشان ندیده بودم. یوسف پسر ابواسحاق از پدرش روایت می‌کند که موی سرشان تا شانه‌هایشان می‌رسید[[37]](#footnote-37).

جابر بن سمرهس می‌گوید: رسول الله ج دارای دهان و دندان قشنگ که به هم نزدیک بودند و چشمانی بزرگ و کشیده بودند، همچنین دارای پاشنه‌های لاغر بودند.

علی بن ابوطالبس می‌گوید: رسول الله ج دارای قدی متوسط (نه بلند و نه کوتاه) بوده، دست‌ها و پاهای درشت داشتند، سری درشت دارای مفصل‌های قوی، موهای وسط سینه تا شکم ایشان بلند بود، خیلی متین و سنگین راه می‌رفتند، مثل اینکه از سرازیری می‌خواهند پایین بیایند هیچگاه کسی را مثل ایشان ندیده‌ام. ترمذی این حدیث را اخراج کرده، و گفته که حدیث صحیح است[[38]](#footnote-38).

علیس می‌گوید: رسول الله ج دارای سری درشت و چشمانی درشت بودند، مژه‌های چشمان مبارکشان بلند بود، حسن که یکی از رجال اسناد است، می‌گوید: چشمانشان مایل به سرخی بود. ریششان زیاد سفید و نورانی بود دو کف و دوپایشان درشت بودند، هرگاه راه می‌رفتند مثل این بود که در سربالایی راه می‌روند. حسن می‌گوید: سنگین و آرام و متین راه می‌رفتند، و زمانی که به کسی توجه می‌کردند یا نگاه می‌کردند بطور کامل به او نگاه می‌کردند. امام احمد این حدیث را اخراج کرده است[[39]](#footnote-39).

زمخشری در کتاب الفائق می‌گوید: قوی بودن دست و شانه مدح و تعریفی است برای مردان، زیرا در این حالت نیرو و قدرت دست آن‌ها بیشتر است[[40]](#footnote-40).

و بطور کلی منظور از ذکر روایت این است که رسول الله ج اعضایشان درشت (قوی) بود.

دلايل اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ج

اما اثبات گواهی بر اینکه محمد ج رسول خداست مستلزم داشتن چندین شرط است. مهم‌ترین آن‌ها ایمان به ایشان و رسالت ایشانست و یعنی باید با ایمان و یقین کامل ثابت کنیم که پیامبری رسول الله ج حق است.

هیچ شک و تردیدی در رسالت و پیامبری ایشان وجود ندارد.

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِ﴾ [الفتح: 29]. «محمدرسول خداست».

و رسالت و پیامبری ایشان برای عموم بشریت است، عرب و عجم و... .

خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158].

«(ای پیغمبر به مردم) بگو: من فرستاده خدا بسوی جملگی شما هستم».

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا﴾ [سبأ: 28].

«ما تو را برای جملگی مردم فرستاده ایم تا مژده رسان (مومنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (به شقاوت سرمدی) باشی».

رسول الله ج می‌فرماید: «...وَكَانَ النَّبِىُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً ، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً». قبلاً ترجمه شده است و همچنین می‌فرماید:

«وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لاَ يَسْمَعُ بِى أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ يَهُودِىٌّ وَلاَ نَصْرَانِىٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِى أُرْسِلْتُ بِهِ إِلاَّ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّار»[[41]](#footnote-41) [صحیح مسلم].

«قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست هرکس از این امت یهودی و نصرانی رسالت من را بشنود و سپس بمیرد و به آنچه که من بخاطر آن فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد از اهل جهنم خواهد بود». [صحیح مسلم].

بله، رسالت رسول الله ج شامل تمام جنی‌ها هم می‌باشد.

﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ ٢٩﴾ [الأحقاف: 29].

«(ای پیغمبر! خاطرشان ساز) زمانی را که گروهی از جنیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند، هنگامی که حاضرآمدند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و گوش فرا دهید... هنگامی که (تلاوت قرآن) به پایان آمد، به عنوان مبلغان و دعوت کنندگان به سوی قوم خود برگشتند».

﴿أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ [الأحقاف: 31].

«ای قوم با امتحان فراخواننده الهی را بپذیرید،وبه او ایمان بیاورید، تا خدا گناهانتان را بیامرزد، و شما را از عذاب دردناک در پناه خود (محفوظ ) دارد».

﴿وَمَن لَّا يُجِبۡ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيۡسَ بِمُعۡجِزٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَيۡسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءُۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٣٢﴾ [الأحقاف: 32].

«هرکس هم سخنان فراخواننده الهی را نپذیرد، نمی‌تواند خداوند را از دستیابی به خود در زمین ناتوان کند، و برای او جز خدا هیچ ولی و یاوری نیست، چنین کسانی در گمراهی آشکارهستند».

دوم نشانه ایمان به رسول خدا ج و رسالت ایشان اعتقاد و ایمان به اینکه محمد ج بنده‌ای از بندگان خداست و نباید عبادت شود، و رسول و فرستاده خداست و نباید تکذیب شود.

از نشانه‌های دیگر ایمان به او :اعتقاد و ایمان به اینکه او خاتم پیامبران است و کتاب او قرآن آخرین کتاب نازل شده و حفاظت شده بر اوست و شریعت او ناسخ شریعت‌های قبل از او می‌باشد.

خداودندﻷ می‌فرماید: ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ [الأحزاب: 40].

««محمد پدر (نسبی) هیچ‌یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیامبران است».

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ [الأعراف: 157].

«(بویژه رحمت خدا را اختصاص می‌دهم به) کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا، محمد مصطفی ج پیغمبر) امی که (خواندن ونوشتن را نمی‌داند) در تورات و انجیل (وصف او را) نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را بر ایشان حلال می‌نماید و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و بند و زنجیر را از ایشان بدر می‌آورد».

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85].

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام آیینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد شد».

تمام مسلمانان براین مسئله اتفاق نظر دارند و به یقین جزء عقاید ثابت آن‌ها می‌باشد، و آیات زیادی در رابطه با ایمان و اعتقاد به رسول اکرم ج و حقانیت رسالت ایشان آمده است که صراحتاً به این مسئله اشاره می‌کنند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلۡحَقِّ مِن رَّبِّكُمۡ فَ‍َٔامِنُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡ﴾ [النساء: 170].

«ای مردم! پیغمبری (محمد نام) از جانب خدا به سویتان آمده است و دین حق را برایتان آورده است، پس ایمان بیاورید (و فرصت را غنیمت شمرید، که این کار) به سود شماست... ».

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٨﴾ [الأعراف: 158].

«ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی همه شما (اعم از عرب و عجم سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدایی که آسمانها و زمین ازآن اوست. جز او معبودی نیست. اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیغمبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و سخن‌هایش دارد، از او پیروی کنید تاهدایت یابید».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾ [النساء: 136].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیغمبرش (محمد) و کتابی که بر پیغمبرش نازل کرده است و (قرآن نام دارد) ایمان بیاورید...».

﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ لَمَآ ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨١ فَمَن تَوَلَّىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٨٢﴾ [آل‌عمران: 81-82].

«(بخاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان موکد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزانگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان آورید و وی را یاری دهید. (و بدیشان) گفت: آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرارداریم (و فرمان را پذیراییم، خداوند بدیشان) گفت: پس گواه باشید ومن هم با شما از زمره گواهانم (81) پس هرکه بعد از این (پیمان محکم از ایمان به پیغمبر اسلام) روی گرداند، از زمره فاسقان (و بیرون روندگان از شرع خدا و کافران به انبیاء از اول تا آخر) است(82)».

یکی از نشانه‌های اثبات گواهی بر اینکه محمد ج رسول خداست این است که آنچه را که دستور داده‌است اطاعت و هر چه را گفته است تصدیق کنیم و دعوت ایشان را به سوی خداپرستی جواب می‌دهیم، زیرا خداوند اطاعت خود را در طاعت از رسول ج قرار داده‌است، و در بسیاری از آیات قرآنی اطاعت از خود را همراه با اطاعت از رسول الله ج آورده است.

و خداوندﻷ می‌فرماید:﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 80].

«هرکه از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است (چرا که پیغمبر جز به چیزی دستور نمی‌دهدکه خداوند بدان دستور داده باشد، و جز از چیزی نهی نمی‌کند که خدا از آن نهی کرده باشد)...».

﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ﴾ [النور: 54].

«بگو: از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید (اطاعت صادقانه‌ای که اعمالتان بیانگرآن باشد)....».

وخداوندﻷ می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾ [النساء: 59].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر خدا (محمد مصطفی با تمسک از سنت ایشان) اطاعت کنید و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری کنید (مادام که دادگر و حق‌گرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند)».

همچنین خداوند متعال هدایت و سعادت و خوشبختی را به اطاعت رسول اکرم ج وابسته کرده است و می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيۡكُم مَّا حُمِّلۡتُمۡۖ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ٥٤﴾ [النور: 54].

«بگو: از خدا و از پیغمبر خدا اطاعت کنید (اطاعت صادقانه‌ای که اعمالتان بیانگر آن باشد) اگر سرپیچی کردید و روی گردان شدید، بر او (که محمد و پیغمبر خداست) انجام هر چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است و (آن تبلیغ رسالت است و از عهده‌اش هم برآمده است و کار خود را کرده است) و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوش شما نهاده شده است (که اطاعت صادقانه و عبادت مخلصانه است) و اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید یافت (و به خیر و سعادت دو جهان نائل می‌گردید، در هرحال) بر پیغمبر چیزی جز ابلاغ روشن و تبلیغ آشکار نیست».

و خداوند هرکس را که از خدا و رسول او اطاعت کند، در ردیف اشرف مخلوقات قرار داده است.

پس خداوندﻷ می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩﴾ [النساء: 69].

«و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده‌است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویان که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و برونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!».

حتی خداوند رستگاری بزرگ را که همان داخل شدن در بهشت است به اطاعت از خدا و رسول او متعلق گردانیده است:

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [النساء: 13].

«این (احکام راجع به یتیمان و وصیت و سهام مواریث) حدود خدا (در میان حق و باطل) است و هرکس از خدا و پیغمبرش درآنچه بدان دستور داده‌اند) اطاعت کند خدا او را به باغ‌هایی وارد می‌کند که در آن‌ها رودبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است».

تصدیق و تایید آنچه را که رسول الله ج گفته است همان اثبات گواهی بر رسالت ایشانست و این گواهی فقط باتصدیق و تاییدکردن، کامل می‌شود، در غیر اینصورت شخص مسلمان نبوده بلکه دروغگو و منافق است. خداوند مسلمانانی را که نبی اکرم ج را تصدیق و تایید کرده‌اند، تعریف و توصیف می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣﴾ [الزمر: 33].

«کسانی که حقیقت و صداقت را با خود آورده‌اند (و از سوی خدا به مردمان ابلاغ کرده‌اند که پیغمبرانند) و آنان که حقیقت و صداقت را باور داشته‌اند (و برابر آن رفته‌اند که مؤمنانند) آنان پرهیزگاران واقعی‌اند».

مجاهد، قتاده، ربیع و پسرانش و ابن زید می‌گویند: کسی که حقیقت و صداقت را با خود آورده است همان رسول الله ج است. و عبدالرحمن بن زید بن اسلم می‌گوید: ﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ﴾. منظور رسول الله ج است و ﴿وَصَدَّقَ بِهِۦٓ﴾ همان مسلمانان هستند.

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِٱلصِّدۡقِ إِذۡ جَآءَهُۥٓۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ ٣٢﴾ [الزمر: 32].

«چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خداوند دروغ می‌بندد، و حقیقت و صداقت را که بدو رسیده است، تکذیب می‌کند؟! آیا منزل و مأوای کافران در دوزخ نخواهد بود؟».

و در سوره مدثر در مورد کسی که گفتۀ رسول الله ج را در مورد آنچه که از قرآن آورده است، تکذیب می‌کند، خداوندﻷ می‌فرماید:

﴿ذَرۡنِي وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا ١١ وَجَعَلۡتُ لَهُۥ مَالٗا مَّمۡدُودٗا ١٢ وَبَنِينَ شُهُودٗا ١٣ وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمۡهِيدٗا ١٤ ثُمَّ يَطۡمَعُ أَنۡ أَزِيدَ ١٥ كَلَّآۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِأٓيَٰتِنَا عَنِيدٗا ١٦ سَأُرۡهِقُهُۥ صَعُودًا ١٧ إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ١٨ فَقُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ١٩ ثُمَّ قُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ٢٠ ثُمَّ نَظَرَ ٢١ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ٢٢ ثُمَّ أَدۡبَرَ وَٱسۡتَكۡبَرَ ٢٣ فَقَالَ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ يُؤۡثَرُ ٢٤ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا قَوۡلُ ٱلۡبَشَرِ ٢٥ سَأُصۡلِيهِ سَقَرَ٢٦﴾ [المدثر: 11-26].

«مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها آفریده‌ام (11) و ثروت بسیاری بدو داده‌ام (12) و پسرانی بدو داده‌ام که حاضرند (13) و وسایل زندگی را از هر نظر برای او فراهم ساخته ام (14) و گذشته از این امیدوارست که بیافزایم!. (15) هرگز (چنین نخواهد شد) چرا که با آیات ما دشمن و ستیزه جوست. (16) به زودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات و معضلات زندگی) وا میدارم (17) او (برای مبارزه با پیغمبر و قرآن) بیندیشد و نقشه و طرحی را آماده کرد (18) مرگ بر او باد! چه نقشه‌ای که کشید و چه طرحی که ریخت (19) باز مرگ بر او باد! چه نقشه‌ای که کشید و چه طرحی که ریخت (20) باز هم نگریست و دقت کرد (21) سپس چهره در هم کشید و شتابگرانه اخم و تخم کرد (22) بعد واپس رفت و گردن افراخت ( 23) آنگاه گفت: این (قرآن) چیزی جز جادوی منقول (پیشینیان) نمی‌باشد (24) این چیزی جز سخنان انسان‌ها نیست (25) هرچه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم و به آن می‌سوزانیم (26)».

به حقیقت سنت و تقدیر خداوند تبارک و تعالی درباره کسانی که پیامبران او را تکذیب و رد می‌کنند عذاب و خواری و پستی است همانطور که می‌فرماید:

﴿إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ١٤﴾ [ص: 14].

«هر یک از این گروه‌ها پیغمبران را تکذیب کرده وعذاب من گریبانگیرشان گشته است».

﴿ثُمَّ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا تَتۡرَاۖ كُلَّ مَا جَآءَ أُمَّةٗ رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُۖ فَأَتۡبَعۡنَا بَعۡضَهُم بَعۡضٗا وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَحَادِيثَۚ فَبُعۡدٗا لِّقَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ ٤٤﴾ [المؤمنون: 44].

«سپس پیغمبران خود را یکی پس از دیگری (به‌سوی اقوامشان) روانه کردیم و اقوامشان آنان را تکذیب نموده و دروغگو نامیدند ما هم یکی را به دنبال دیگری روانه (دیار نیستی) کردیم و ایشان را نُقل مجالس و مایه عبرت (دیگران) نمودیم، نابود باد اقوامی که بی‌ایمان و بی‌باورند».

دلیل اینکه حتما باید دعوت رسول الله ج را جواب داد و قبول کرد فرموده خداوند تبارک و تعالی است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡ﴾ [الأنفال: 24].

«ای مومنان! فرمان خدا را بپذیرید و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی بخشد».

در این آیه خداوند تبارک و تعالی دستور داده‌است که از رسول او اطاعت کنیم، اطاعت از ایشان را با اطاعت از خود همراه کرده است و آنچه رسول الله ج مردم را به سوی آن دعوت می‌کند زندگی و حیات نامیده است و بقاء ایشان در آن است و زندگی کردن همراه با دستورات اسلام آنان را از مردن در حالت کفر و بی‌ایمانی دور می‌کند.

در نتیجه مردم را برحذر می‌دارد و می‌ترسانداز اینکه به دعوت ایشان جواب ندهند، همانطور که می‌فرماید:

﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥٠﴾ [القصص: 50].

«پس اگر (این پیشنهاد تو را نپذیرفتند و) به تو جواب ندادند بدان که ایشان فقط از هواها و هوس‌های خود پیروی می‌کنند! آخر چه کسی گمراه تر و سرگشته‌تر از آن کسی است که (در دین) از هوی و هوس خود پیروی کند بدون اینکه رهنمودی از جانب خدا (بدان شده) باشد؟! مسلما خداوند مردمان ستم پیشه را (به سوی حق) هدایت نمی‌کند».

از نشانه‌های اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ج، محبت و دوست داشتن ایشان، یاری کردن، متابعت و پیروی کردن از ایشان و احترام گذاشتن به ایشان می‌باشد و بعد از وفات رسول اکرم ج تبعیت از سنت و راه و روش رسول اکرم ج همان یاری دادن ایشان است.

و دلیل محبت و دوست داشتن رسول الله ج فرموده خود ایشان ج است:

«فَوَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ»[[42]](#footnote-42).

«قسم به ذاتی که جان من در دست اوست هیچیک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر اینکه من به نزد او از پدر (و مادر) و فرزندش محبوب‌تر باشم».

انسس می‌گوید که رسول الله ج فرمودند:

«لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»[[43]](#footnote-43). [متفق علیه].

«هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر اینکه من به نزد او از پدر و مادر و فرزندانش و همه مردم محبوب‌تر باشم».

و رسول اکرم ج فرموده‌اند:

«ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا...»[[44]](#footnote-44).

پیغمبر ج فرمود: «سه خصلت هستند که در هرکس موجود باشد آن شخص لذت و حلاوت ایمان را درک می‌کند آن است که خدا و پیغمبرش را از هرکس و هرچیز دیگری بیشتر دوست داشته باشد ... ».

خداوند سبحانه وتعالی تهدید می‌کند کسی را که محبت و دوستی افراد و خانواده و کسان خود را بر محبت الله و رسول او مقدم می‌کند.

و می‌فرماید:﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ٢٤﴾ [التوبة: 24][[45]](#footnote-45)3.

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما و اموالی که فراچنگش آورده‌اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید و منازلی که مورد علاقه شماست این‌ها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (عذابش را می‌فرستد) خداوندکسان نافرمانبردار را هدایت نمی‌نماید».

زمانی که عمر بن خطابس به رسول اکرم ج می‌گوید: قسم به خدا ای رسول خدا من تو را از همه چیز بغیر از خودم بیشتر دوست دارم پیامبر ج فرمود:

«وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ».

«قسم به ذاتی که جان من در دست اوست هیچیک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر اینکه من به نزد او از خودش هم محبوب‌تر باشم».

سپس عمر فاروقس بعد از شنیدن این فرموده رسول اکرم ج گفت: الآن قسم به خدا شما را از خودم هم بیشتر دوست دارم. رسول الله فرمود: الآن ایمانت تکمیل شد ای عمر.

دلیل یاری داد ن و احترام گذاشتن و بزرگ شمردن رسول اکرم ج فرموده خداوند تبارک وتعالی است که می‌فرماید:

﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [الأعراف: 157].

«پس کسانی که ایمان بیاورند به او و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند، و از نوری پیروی کنند که (قرآن نام است و همسان نور مایه هدایت مردمان است و) بهمراه او نازل شده است بی‌گمان آنان رستگارند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٨ لِّتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُۚ وَتُسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٩﴾ [الفتح: 8-9].

«ما تو را به عنوان گواه و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم(8) تا به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید و خدا را یاری کنید و او را بزرگ دارید و سحرگاهان و شامگاهان به تسبیح و تقدیسش بپردازید(9)».

و می‌فرماید:﴿ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥ﴾ [آل‌عمران: 81].

«پس از آن پیغمبری آید و آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید».

خداوند تبارک و تعالی گروهی از مومنان را توصیف و تعریف کرده و می‌فرماید:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ [الحشر: 8].

«همچنین غنائم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می‌خواهند و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند. اینان راستانند».

و خداوند پاک و منزه می‌فرماید:﴿إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ﴾ [التوبة: 40].

«اگر پیغمبر را یاری نکنید خدا او را یاری کرده است».

و خداوند می‌فرماید:﴿لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗا﴾ [النور: 63].

«دعوت پیغمبر را درمیان خویش همسان دعوت برخی از برخی از خود به شمار نیاورید».

و الله بزرگ می‌فرماید:﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦﴾ [المائدة: 55-56].

«تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند (55) و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد بی‌تردید حزب الله پیروز است(56)».

و خداوندﻷ می‌فرماید:﴿إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ٤﴾ [التحریم: 4].

«اگر به سوی خدا برگردید و توبه کنید، چرا که دل‌هایتان منحرف گشته است و اگر بر ضد او همدست شوید خدا یاور اوست و علاوه از خدا، جبرئیل و مومنان خوب و شایسته و فرشتگان پشتیبان او هستند».

از جمله مواردی که در مجموعه اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ج داخل می‌شود: 1- تسلیم شدن در مقابل دستورات رسول اکرم ج 2- اجراء شریعت رسول الله ج 3- و قضاوت و داوری بوسیله ایشان 4- رضایت و اطمینان به قضاوت ایشان به این دلیل که خداوند می‌فرماید:

﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلۡمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ دَرَجَةٗۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٩٥﴾ [النساء: 95].

«مسلمانانیکه (به جهاد نمی‌روند و در منازل خود) می‌نشینند با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان در راه یزدان جهاد می‌کنند خداوند مرتبه بالایی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه خانه نشینان است مگر چنین خانه نشینانی که دارای عذر موجه باشند) خداوند به هریک منزلت و مقام زیبا وعده داده‌است و خداوند مجاهدان را بر وانشستگان (بدون عذر) با دادن اجر فراوان و بزرگ برتری بخشیده است».

خداوند تبارک وتعالی در آیه زیر یکی از صفات مومنان را فرموده است و از آن‌ها تعریف و تمجید می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥١﴾ [النور: 51].

«مومنان هنگامیکه به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و رستگاران واقعی ایشانند».

خداوند سبحان در مورد منافقان که بر خلاف باطن خود و اعتقاد درونی، خود را مسلمان نشان می‌دهند می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعۡنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٤٧ وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم مُّعۡرِضُونَ ٤٨ وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلۡحَقُّ يَأۡتُوٓاْ إِلَيۡهِ مُذۡعِنِينَ ٤٩ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرۡتَابُوٓاْ أَمۡ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَرَسُولُهُۥۚ بَلۡ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٥﴾ [النور: 47-50].

«و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت کردیم، اما پس از این ادعاءگروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند و آنان در حقیقت مؤمن نیستند (47) هنگامی که آن‌ها به‌سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا درمیانشان داوری کند بعضی از آنان رویگردان می‌شوند (زیراکه می‌دانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم دادگرانه عمل می‌نماید و حق را به صاحب حق می‌دهد) (48) ولی اگر حق داشته باشند (چون می‌دانند داوری به نفع آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به‌سوی او می‌آیند. آیا در دل‌هایشان بیماری (کفر) است؟ یا (در حقانیت قرآن شک و تردید دارند؟ آیا می‌ترسند خدا و پیغمبرش بر آن‌ها ستم کنند؟ بلکه خودشان ستمگرند (50)».

خداوند تعالی علاوه بر اینکه کار آن‌ها را رسوا و از آن‌ها پرده برمی‌دارد، شدیداً اصرار داردکه راه و روش خود را ترک کنند:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيۡتَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودٗا ٦١﴾ [النساء: 60-61].

«(ای پیغمبر) آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتاب‌های آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند و حال اینکه به ایشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه کند. (60) و زمانی که بدیشان گفته شود به‌سوی پیغمبر روی آورید (تا قرآن را برای شما بخواند و رهمنمودتان دارد) منافقان را خواهی دیدکه سخت بر تو پشت می‌کنند و از تو می‌گریزند و دیگران را هم از تو باز می‌دارند(61)».

لذا اجرای قانون توسط شریعت خداوند تبارک وتعالی و بوسیلۀ سنت رسول الله ج در حق هر کوچک و بزرگی، بر تک تک آن‌ها، و همچنین تحکیم و اجرای این قانون از طرف حاکمان شرع و رهبران و کسانی که اجرای حکومت در دست آن‌هاست (به شرطی که مطابق قانون خدا و رسول او برخورد ‌کنند) بر زیردستان و کسانی که تحت الامر آن‌ها هستند، واجب و حتمی است، و هیچ دلیلی برای عدول نمودن و پرهیز و دوری کردن از آن، برای یک فرد مؤمن مسلمان وجود ندارد. زیرا این دلیلی برای اثبات گواهی برکلمه طیبه «لا إله إلا الله و محمد رسول الله» است.

از دلایل دیگر برای اثبات این گواهی و شهادت بزرگ گواهی بر رسالت حضرت محمد ج و پیروی از سنت ایشان است.و همچنین این است که در مدت حیات ایشان هنگام اختلاف به آن حضرت مراجعه کرده و بعد از وفات ایشان به سنت ایشان مراجعه کنیم.

و باید سنت و روش رسول الله ج را بر هر رأی و نظر و فکر دیگری مقدم داشته و مطلقا نباید با آن مخالفت و دشمنی کنیم.

خداوندﻷ می‌فرماید:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«سرمشق و الگوی زیبایی در ( شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شماست. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند) امید به خدا و روز قیامت داشته باشند و خداوند را بسیار یاد کنند».

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7].

«چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراءکنید و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید».

وقتی که قوم‌های مختلفی ادعای محبت الله (سبحانه و تعالی) راکردند خداوند آیه (امتحان) درسوره آل عمران را نازل کرد و فرمود:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل‌عمران: 31].

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید و خداوند آمرزنده و مهربان است».

﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا﴾ [النساء: 59].

«اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیغمبر او ارجاع دهید اگربه خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ١﴾ [الحجرات: 1].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر خدا و پیغمبرش پیشی مگیرید و پیش دستی مکنید و از خدا بترسید، چرا که خدا شنوا و آگاه است».

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: 36].

«هیچ مرد و زن مومنی درکاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند و هرکس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد».

﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63].

«آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود».

امام شافعی/ می‌فرماید: علماء اجماع نظر دارند بر اینکه هرکس سنتی از سنت‌های رسول الله ج را برایش مشخص گردید نباید بخاطر سخن کسی آن را ترک کند.

و امام احمد حنبل/ می‌فرماید: من تعجب می‌کنم از قومی که سند حدیث و صحت آن را می‌دانند ولی رأی و نظر سفیان ثوری را انتخاب می‌کنند در حالی که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63].

آیا می‌دانی آن فتنه چیست؟ این فتنه منظور همان شرک است، شاید وقتی که بعضی از اقوال حضرت محمد رسول الله ج را رد می‌کند در دلش انحراف پیدا شود و در نتیجه هلاک گردد.

این نظر امام احمد است در مورد کسانی که از رأی و نظر سفیان تبعیت می‌کنند، سفیان ثوری، امامی زاهد، عابد، مورد اعتماد و اطمینان و آگاه می‌باشد، پس اگر رأی و نظر او مخالف حدیث باشد پس وای برحال دیگری.

خداوندﻷ می‌فرماید:

﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ١١٥﴾ [النساء: 115].

«کسی که با پیغمبر دشمنی کند بعد از اینکه راه هدایت برای او روشن شده است و جز راه مومنان در پیش گیرد او را به همان جهتی که (به جهنم منتهی می‌شود) دوستش داشته است رهنمود می‌گردانیم و به دوزخش داخل می‌گردانیم و با آن می‌سوزانیم و دوزخ چه بدجایگاهی است».

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ١٣﴾ [الأنفال: 13].

«این (پشتیبانی کردن از مومنان و رسوا کردن کافران) بدان خاطر است که کافران با خدا و پیغمبرش به ستیز برخاستند و هر که با خدا و پیغمبرش بستیزد، همانا خداوند دارای عقاب و عذاب شدید است».

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدٗا فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٣﴾ [التوبة: 63].

«آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و پیغمبرش دشمنی و مخالفت کند سزای اوآتش دوزخ است و جاودانه درآن می‌ماند؟ و این رسوائی و خواری بزرگی است».

این است بیان حقیقت گواهی بر رسالت رسول الله ج و اینکه محمد ج رسول خداست.

بعضی اهل علم از جمله شیخ محمد بن عبدالوهاب/ در رابطه با معنا و مفهوم اجمالی اثبات گواهی بر رسالت رسول اکرم ج می‌فرماید: اطاعت کردن از رسول الله ج به آنچه که دستور داده و تصدیق و تایید آنچه را که فرموده و دوری کردن از آنچه که نهی کرده است، و اللهأ را آنطور که دستور داده است عبادت کند.

به حقیقت حضرت محمد مصطفی ج به نسبت امت خود دارای حق و حقوق زیادی است:

1. نباید پیامبر اکرم ج مانند سایر مردم مورد ندا و خطاب قرار گیرد بلکه با نهایت ادب و احترام باشد، باید به صورت: رسول الله ج، نبی الله ج باشد و نباید با لفظ ساده: محمد یا محمد پسر عبدالله و مانند این‌ها نام برده شوند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗا...﴾ [التوبة:63].

«(ای مومنان) دعوت پیغمبر را در بیان خویش (برای اجتماع و شرکت در کارهای مهم) همسان دعوت برخی از برخی از خود بشمار نیاورید».

1. همواره برای رسول اکرم ج از خداوند تبارک و تعالی باید طلب وسیله شود بنا به فرموده ایشان ج:

«…. ثُمَّ صَلُّوا عَلَىَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَىَّ صَلاَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِىَ الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِى الْجَنَّةِ لاَ تَنْبَغِى إِلاَّ لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِىَ الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ»[[46]](#footnote-46). [رواه مسلم].

«... سپس از خداوند تبارک و تعالی برای من، طلب وسیله بکنید، زیرا آن مقامی است در بهشت و فقط به یکی از بندگان خدا (از پیامبران) داده می‌شود و امیدوارم که آن بنده من باشم و هرکس وسیله را برای من طلب کند شفاعت من در حق او واجب خواهد شد».

1. صلوات و درود برای رسول اکرم ج از جمله حقوق دیگر ایشان بر مسلمانان است، که در نماز فرستادن صلوات و درود بر رسول اکرمج واجب است و حتی بعضی از علماء فقه آن را رکنی از ارکان نماز قرار داده‌اند که بدون آن نماز صحیح نخواهد بود مخصوصاً هنگام ذکر نام ایشان ج در شب و روز جمعه، قبل از دعا و غیره نخواهد بود. تاکید می‌شود خداوندﻷ می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا٥٦﴾ [الأحزاب: 56].

«خداوند و فرشتگانش بر پیغمبر درود فرستند، ای مؤمنان شما هم بر او درود بفرستید و چنان‌که شایسته است سلام بگویید».

روش ابراز محبت، تبعيت و پيروی صحابهش از رسول الله ج

ابوبکر صدیقس بیشتر ازسایر صحابه به پیامبر ج کمک و یاری کرد و ایمان و اعتقاد او به پیامبر از همه بیشتر بود و دلایل زیادی وجود دارد که شدت محبت و ایمان زیاد حضرت ابوبکرس به پیامبر را نشان می‌دهد از جمله:

1. در کتاب «الرياض النضرة في مناقب العشرة» از ابوجعفر احمدبن عبدالله بن محمد الطبری روایت نموده که ام سلمهل گفت: به حقیقت ابوبکر صدیقس یار و رفیق و دوست خاص رسول الله ج بود زمانی که رسول الله ج مبعوث گردید، مردانی از قریش پیش ابوبکرس رفتند و گفتند: ای ابوبکر! دوست تو محمد دیوانه‌ و بی‌عقل شده، ابوبکرس گفت: مگر او چه کار کرده است؟ گفتند: او در مسجد است و مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کند، و فکر می‌کند که پیامبر است، ابوبکر گفت: این چنین می‌گوید؟ گفتند: بله او این سخن را در مسجد می‌گوید. ابوبکرس به‌سوی نبی اکرم ج رفت در را زد، زمانی که حضرت محمد ج بیرون آمدند، ابوبکرس به ایشان گفت: ای اباالقاسم (پدر قاسم) آنچه که از طرف شما، به من می‌گویند چیست؟

رسول الله ج گفتند: از طرف من به تو چه گفته‌اند؟ ابوبکرس جواب داد: به من گفته‌اند که تو مردم را به‌سوی توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کنی؟ و اینکه رسول و فرستاده اللهأ هستی!. نبی اکرم ج گفتند: بله ای ابوبکر همانا پروردگارم من را بشارت دهنده و ترساننده و ادامه دهنده راه ابراهیم÷ قرارداده و بسوی تمام مردم فرستاده است. ابوبکرس عرض کرد: قسم به خدا! هیچگاه از تو دروغی نشنیده‌ام، و در حقیقت تو شایستگی پیامبری را داری، برای اینکه امانت‌دار بزرگی هستی، و صله رحم بجای می‌آوری به خاطر صفت جوانمردی و کردار نیکی که داری، دستت را پیش بیار، من با تو بیعت می‌کنم، رسول الله ج دست مبارک خود را به‌سوی ابوبکر دراز کرد و ابوبکر با ایشان بیعت کرد و ایشان را تصدیق کرد و گفت: آنچه را که آورده است، حق است. قسم به خدا زمانی که رسول الله ج ابوبکر را به اسلام دعوت کرد، کوچک‌ترین تأخیر و درنگی به خود راه نداد[[47]](#footnote-47).

حاکم در «الـمستدرك علي الصحيحين» آورده است که عائشهل گفت: زمانی که رسول الله ج شبانگاه به مسجد اقصی برده شدند. مردم صبح در مورد آن صحبت می‌کردند، بعضی از آن‌هایی که که به رسول الله ج ایمان آورده و او را تصدیق کرده بودند، از ایمان خود برگشتند، دوباره پیش ابوبکرس رفتند و گفتند: نظر تو در رابطه با دوستت که می‌گوید شب گذشته به مسجد اقصی رفته است، چیست؟

ابوبکر گفت: آیا چنین می‌گوید؟! گفتند: بله، گفت: اگر چنین گفته باشد، به حقیقت راست گفته است. گفتند: آیا تو هم او را تصدیق می‌کنی که شبانگاه به بیت المقدس رفته و قبل از صبح برگشته است؟ ابوبکر گفت: بله اگر از این هم به ظاهر بعیدتر بگوید، من او را تصدیق می‌کنم حتی اگر بگوید در یک روز یا نیم روز آسمان را گشته‌ام، او را تصدیق می‌کنم. بخاطر همین او را ابوبکر صدیق نام نهاده‌اند.

حاکم می‌گوید: این حدیث صحیح است اگرچه بخاری و مسلم آن را اخراج نکرده‌اند، امام ذهبی نیز موافق آن است[[48]](#footnote-48).

عائشه صدیقهل می‌گوید: روزی نبود که رسول الله ج اول و آخر آن روز، به خانه ابوبکر تشریف نیاورند. زمانی که به ایشان اجازه خروج از مکه به مدینه داده شد باز ما را فراموش نکرده و بعد از ظهر آن روز پیش ما آمدند، و به ابوبکر خبرداده شد که رسول الله ج ‌خواهند به منزل او بیایند. ابوبکر گفت: رسول الله ج حتماً به خاطر اتفاق جدیدی این وقت روز می‌خواهند پیش ما بیایند، زمانی که رسول اکرم ج وارد خانه ابوبکر شدند فرمودند: پیش من بیا ای ابوبکر، ابوبکر گفت: یا رسول الله ج هر دوتا دخترم (عائشه و اسماء) هستند هیچکدام غریبه نیستند. رسول اکرم ج گفت: همانا خداوند به من، اجازه هجرت داده‌است. ابوبکر گفت: باهم یا رسول الله؟ رسول اکرم ج فرمودند: باهم. گفت: یا رسول الله دو شتر دارم که هر دو را برای خارج شدن آماده کرده‌ام، یکی از آن‌ها برای شما، حضرت فرمودند: با پول آن را می‌خرم[[49]](#footnote-49).

در بعضی از روایات آمده است: عائشهل فرمود: قسم به خدا تا حالا هیچکس را ندیده بودم که از شدت خوشحالی گریه کرده باشد ولی من ابوبکر را دیدم که گریه می‌کند (بخاطر اینکه پیامبر او را به عنوان رفیق و همراه خود اختیار کرده بودند)[[50]](#footnote-50).

این حدیث در (مسند اسحاق بن راهویه) بصورت زیرآمده است:

بعد از اینکه ابوبکر به رسول الله ج می‌گوید: یارسول الله باهم هجرت می‌کنیم و رسول الله ج در جواب می‌گویند: بله، باهم. عائشهل می‌گوید: دیدم ابوبکر از شدت خوشحالی گریه می‌کند[[51]](#footnote-51).

در حین هجرت در طول مسیر نبی اکرم ج و ابوبکرس در غار ثور استراحت کردند، و قریش گروهی را بدنبال آن‌ها فرستاده بودند تا آن‌ها را به شهر (مکه) برگردانند، حتی برای کسی که رسول الله ج را به مکه برگرداند، جایزه گذاشته بودند. زمانی که آن‌ها در غار بودند، و گروه جستجوگر اطراف آن‌ها بودند، اگر یکی از آن‌ها سرش را به طرف پایین فرود می‌آورد آن‌ها را می‌دید. ابوبکر به پیغمبر گفت: قسم به خدا اگر یکی از آن‌ها پایش را بلند می‌کرد یا جای دو پایش را نگاه می‌کرد ما را می‌دید، نبی اکرمج به او می‌گفت: درباره دو نفری که سومشان خداوند است چه فکر می‌کنی؟ در این مورد قرآن آیتی را نازل کرد که تا روز قیامت خوانده می‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذۡ أَخۡرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰۗ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٤٠﴾ [التوبة: 40].

«اگر پیغمبر را یاری نکنید (خداوند او را یاری می‌کند همانگونه که قبلاً) خدا او را یاری کرد بدانگاه که کافران او را (از مکه) بیرون کردند. در حالی که (دو نفر بیشتر نبودند) و او دومین نفر بود (و تنها یک نفر به همراه داشت که رفیق دلسوزش ابوبکر بود) هنگامی که آن دو در غار (ثور جای گزیدند در آن سه روز) ماندگار شدند (ابوبکر ترسید که از سوی قریش به جان پیامبر گزندی رسد) در این هنگام پیغمبر خطاب به رفیقش گفت: غم مخورکه خدا با ماست. خداوندآرامش خود را بهره او ساخت (و ابوبکر از این پرتو الطاف آرام گرفت) و پیغمبر را با سپاهیانی یاری می‌داد که شما آن‌ها را نمی‌دیدید و سرانجام سخن کافران را فرو کشید (و شوکت و آیین آن‌ها را از هم گسیخت) و سخن الهی پیوسته بالا بوده است و خدا با عزت است، حکیم است».

نمونه بارز دیگر از نشان دادن محبت زیاد ابوبکرس و شدت ایمان او به محمد ج گفته ابوسعید خدری است که می‌گوید: پیامبر ج خطبه‌ای ایراد فرمودند:

«إن الله سبحانه خيّر عبدًا بين الدنيا وما عنده فاختار ما عند الله».

«خداوند سبحانه و تعالی یکی از بندگان خود را مختار گردانیده است، در بین اینکه دنیا و نعمت‌های آن را داشته باشد، یا آنچه که به نزد خداست برای او باشد، باید یکی را انتخاب کند و این بنده خدا آنچه را که نزد خدا می‌باشد انتخاب نموده است».

ابوبکرس فوراً به گریه افتاد، با خودم گفتم: این پیر مرد به خاطر چه چیزی گریه می‌کند؟ به حقیقت آن بنده‌ای که خداوند او را بین دنیا و آنچه که نزد اوست مختار گردانیده بود، رسول الله ج بودند، معلوم گردید که ابوبکر از همه به این فرموده عالم‌تر بود، رسول اکرم ج فرمودند:

«يَا أَبَا بَكْرٍ لاَ تَبْكِ، إِنَّ أَمَنَّ النَّاسِ عَلَىَّ فِى صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلاً مِنْ أُمَّتِى لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أُخُوَّةُ الإِسْلاَمِ وَمَوَدَّتُهُ، لاَ يَبْقَيَنَّ فِى الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلاَّ سُدَّ إِلاَّ بَابُ أَبِى بَكْرٍ»**[[52]](#footnote-52)**.

پیغمبر ج فرمودند: «ای ابوبکر: سخی‌ترین و محق‌ترین مردم چه از لحاظ رفاقت و چه از نظر مالی نسبت به من ابوبکر است اگر من در بین امتم دوست خاصی را انتخاب می‌کردم ابوبکر را به عنوان دوست خاص خود انتخاب می‌کردم، ولی دوستی و اخوت اسلامی کافی است، درهای کوچکی (که از خانه‌ها به) مسجد (باز شده) همه باید بسته شوند و به جز در ابوبکر، در دیگری نباید باقی بماند».

بیهقی در کتاب خود بنام «الاعتقاد» باسند خود اخراج کرده است که ابوهریرهس می‌گوید: قسم به آن ذاتی که هیچ معبودی به غیر او نیست اگر ابوبکر به عنوان جانشین انتخاب نمی‌شد، عبادت خداوند بطور کلی از بین می‌رفت. این گفته را سه مرتبه تکرار کرد، سپس به او گفته شد: ای ابوهریره چه چیزی می‌خواهی بگویی؟. ابوهریره گفت: همانا رسول الله ج اسامه بن زیدس را همراه با هفتصد نفر به طرف شام فرستاد زمانی که لشکر به «ذوخشب» رسید نبی اکرم ج فوت کردند، با فوت و رحلت ایشان، عرب‌های دور و بر مدینه از دین اسلام برگشتند، لذا اصحاب رسول الله ج به خاطر این مسئله جلسه‌ای تشکیل دادند و گفتند: ای ابوبکر: این‌ها مرتد شدند و تو می‌خواهی لشکر را به سوی روم بفرستی (زیرا با فرستادن لشکر اسامه به طرف روم دیگر توانایی مقابله با عرب‌های دور و بر را ظاهراً نداشته‌اند) ابوبکرس گفت: قسم به ذاتی که هیچ معبودی به غیر از او نیست، اگر سگ‌ها پاهای همسران رسول الله ج را با خود بکشند (آن‌ها هم در این مبارزه بمیرند و هیچ مردی نباشد که از آن‌ها دفاع کند) لشکری را که رسول الله ج برای حرکت مهیا و فراهم آورده است برنمی‌گردانم و ابدا باز نخواهم کرد پارچه پرچمی را که رسول الله ج با دست مبارک خود بست و بیار است. لشکر اسامه را حرکت داد و بر قبیله و طائفه و قومی که می‌خواستند از دین برگردند می‌گذشت: با خود می‌گفتند: اگر قدرت و توانایی در آن‌ها وجود نداشت هرگز چنین لشکری از طرف آنان نمی‌آمد، پس با آن‌ها وارد جنگ نمی‌شویم تا با روم روبرو شوند در نتیجه با لشکر روم روبرو شده و آن‌ها را شکست دادند و لشکر اسامه، سالم به مدینه برگشت و بر اسلام پایدار و ثابت ماندند...)[[53]](#footnote-53).

نمونه دیگر حدیث رفاعه بن رافعس است که می‌گوید: ابوبکرصدیق بالای منبر رفت سپس گریه کرد و گفت رسول الله ج سال اول بر منبر رفت و گریه کرد و فرمود: از خداوند طلب بخشش و سلامتی بکنید، زیرا بعد از یقین و اطمینان کامل هیچ چیزی بهتر از عافیت و سلامتی نیست که به انسان عطا شود. ترمذی آن را روایت کرده است.

و می‌گوید: این حدیث از طرف حضرت ابوبکرس غریب است[[54]](#footnote-54).

انس بن مالکس می‌گوید: شرابی که در بین ما موجود بود همان چیزی بود که شما به آن فضیخ می‌گویید.

الفضیخ (شرابی است که از عصاره غوره خرما درست می‌شود) من مشغول ریختن آن برای ابوطلحه و فلانی و فلانی بودم که ناگاه مردی آمد و گفت: آیا شما این خبر را نشنیده‌اید؟ گفتند: چه خبری؟ آن مرد گفت: شراب حرام گردید، گفتند: ای انس کوزه‌های شراب را دور بریز، انس می‌گوید: اصلاً در مورد حرام شدن یا چگونگی آن سوال نکردند و بعد از گفتن آن مرد دیگر به آن رجوع نکردند (دنبال آن نرفتند)[[55]](#footnote-55).

ابوهریره می‌گوید: رسول الله ج روز خیبر فرمودند: «همانا فردا این پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا به دست او بما فتح و پیروزی می‌دهد و او خدا و رسولش را دوست می‌دارد». عمر فاروقس می‌فرماید: غیر از آن وقت هیچگاه ریاست و فرماندهی را دوست نداشتم سپس می‌گوید برای بدست آوردن آن خیلی تلاش کردم. امیدوار بودم که من را برای گرفتن آن صدا کند، عمرس ‌گوید: رسول الله ج علی بن ابوطالب را نزد خود خواست، پرچم را به او داد و گفت برو، برنگرد، تا اینکه خداوند بدست تو فتح و پیروزی را بما می‌دهد، عمرس گفت: علی کمی رفت و سپس ایستاد ولی به عقب برنگشت فریاد کشید و گفت: ای رسول الله ج تا کی با مردم بجنگم؟ پیامبر ج فرمود:

«قَاتِلْهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»[[56]](#footnote-56).

«تا زمانی که مسلمان می‌شوند به خدا و رسول خدا ایمان می‌آورند بجنگ و اگر ایمان آوردند و کلمه طیبه (لا إله إلا الله و محمد رسول الله) را قبول کردند خونشان و اموالشان از دست تو در امان است مگر بحق، در اینصورت حسابشان با خداوند است».

مسلم با این لفظ آن را اخراج کرده است و اصل آن در بخاری است.

در جریان خارج شدن نبی اکرم ج سال حدیبیه همراه با چند نفر از اصحاب و یاران خود و درمیان پیک‌هایی که در آن مدت بین پیامبر و قریشی‌ها رفت و آمد کردند، عروه بن مسعود ثقفیس نیز بود در آن زمان هنوز ایمان نیاورده بود وقتی که به نزد یاران خود (قریش) برگشت به آن‌ها گفت: ای قوم! قسم به خدا! پیش پادشاهان ایران، روم و حبشه رفته‌ام به خدا قسم هیچ پادشاهی را ندیده‌ام که یاران و درباریانش او را چنان احترامی بگیرندکه یاران محمد، محمد را دوست دارند و احترام می‌کنند به خدا قسم هرگاه آب بینی یا خلط سینه‌اش را می‌ریزد اگر به دست یکی از یاران او بیافتد دست و صورتش را با آن تر می‌کند، هرگاه دستوری می‌دهد برای اجرای دستور او باهم مسابقه می‌دهند وقتی که وضو می‌گیرد، نزدیک است که بر سر وضو گرفتن او باهم بجنگند زمانی که صحبت می‌کند، همیشه پیش او ساکت می‌شوند، بخاطر تعظیم و احترام به او نگاه نمی‌کنند...) بخاری در صحیح خود این حدیث را روایت کرده است[[57]](#footnote-57).

این‌ها نمونه‌های زیبایی بودند که همگی بر تنظیم و بزرگداشت، احترام و محبت اصحابش در حق رسول اکرم ج دلالت می‌کند و نشان دهنده‌ان است که دوست داشتند از اوامر و دستورات رسول الله ج تبعیت کرده و تسلیم امر ایشان باشند.

علاوه بر مواردی که آن را به طور مختصر ذکر کردیم نمونه‌های زیبای دیگری هم وجود دارد که در کتاب‌های نوشته درباره سنت رسول اکرم ج جمع شده‌اند و همچنین کتاب‌های تاریخی و سیره نیز با آن‌ها زینت داده شده‌اند. این نویسندگان علمای سلف صالح هستند، کسانی که تبعیت از آن‌ها و پیروی از آثار و نوشته‌هایشان در رابطه با شناخت حق و حقوق نبی اکرم ج و طریقه عملکرد آن‌ها به سنت آن بزرگوار بر ما واجب است.

گروه‌های مخالف با اثبات گواهی بر رسالت رسول اكرم **ج**

برادران دینی در مطالب قبلی اثبات گواهی بر رسالت محمد ج را بیان کردیم و گفتیم که هرکس به آن عمل کند و در ظاهر و باطن خود را ملزم به رعایت کردن آن بداند در عملکرد خود صادق و راستگو بوده و هرکس با این حقیقت مخالفت بکند دچار خطر بزرگی شده است.

مخالفان این حقیقت گروه‌های مختلفی هستند که عبارتند از:

1. گروهی که اصلاً به رسالت محمد ج ایمان ندارند و آن را با تکذیب کردن یا عناد و سرپیچی انکار می‌کنند مانند: مشرکان.
2. گروهی دیگر به رسالت پیامبر اکرم ج ایمان دارند ولی عمومیت آن را قبول ندارند و می‌گویند که رسالت مخصوص عرب است، مانند وضعیت طائفه‌هایی از اهل کتاب.

به این دسته یا گروه گفته می‌شود: خداوندﻷ به رسول خود می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا﴾ [سبأ: 28].

«ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده رسان (مومنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی».

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158].

«(ای پیغمبر) بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی جملگی شما هستم».

﴿قَدۡ نَعۡلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحۡزُنُكَ ٱلَّذِي يَقُولُونَۖ فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ٣٣﴾ [الأنعام: 33].

«(ای پیغمبر) ما می‌دانیم که آنچه (کفار مکه) می‌گویند تو را غمگین می‌سازد. (ناراحت مباش) چرا که آنان (از ته دل به صدق تو ایمان دارند (در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می‌نمایند».

هدف ما از این گفته این نیست که بطور کلی این قسم از مخالفان را رد کرده و باطل بدانیم، زیرا علماء اسلام و امامان اهل سنت در رابطه با این گروه مرحمت و لطف داشته‌اند و کتاب‌های زیادی نوشته‌اند لذا هرکس می‌خواهد اطلاعات بیشتری کسب کند می‌تواند به این نوشته‌ها و کتاب‌های مفصل مراجعه کند.

گروه سوم کسانی هستند که به رسالت محمد رسول الله ج شهادت داده و خود را مسلمان جلوه می‌دهند، ولی باه شیوه‌های مختلف با این رسالت مخالفت می‌کنند.

گروه سوم خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: در تعریف و توصیف رسول الله ج **‌**اندازه غلو و زیاده روی می‌کنند و ایشان را نوری ازلی دانسته‌اند که توسط انبیاء یکی بعد از دیگری انتقال یافته تا حضرت محمد ج آمده است و بعضی دیگر ایشان را مظهر و نمودگار تجلی الله می‌دانند. العیاذ بالله

دسته اول از گروه سوم شیعیان و باطنی‌ها و صوفی‌های متعصب و تندرو هستند. و دسته دوم کسانی هستند که معتقد بر وحدت وجود می‌باشند و تمام این گفته‌ها کفر است و هیچ ارتباطی یا سازگاری با اعتقاد فرد مؤمن ندارد گفته‌ها را می‌آرایند، سپس به عنوان دستورات اسلامی آن‌ها را به مردم انتقال می‌دهند در حالیکه گفته‌های ایشان درست شبیه گفته‌های امت‌های کافر قبلی است مانند اعتقادی است که مسیحی‌ها به عیسی÷ داشتند و می‌گفتند که او هم معبودی در شکل و ظاهرانسان است. العیاذ بالله.

درحالیکه رسول الله ج هم انسان است بنده‌ای از بندگان خدا که خداوند متعال ایشان را از بین بندگان خود برگزیده است و این شرافت و کرامت را به ایشان دادکه خاتم پیامبران سید و سرور کائنات باشند، لذا این صفت انسان بودن ایشان تمام عقاید باطلی را که قبلا ذکر شد و هرآنچه را که شبیه این عقاید باطل باشد رد و تکذیب می‌کند. خداوندﻷ می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الکهف: 110].

«(ای پیغمبر) بگو: من فقط انسانی همچون شما هستم و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس، پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است باید که کارشایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».

﴿قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا﴾ [الإسراء: 93].

«بگو: پرروردگار من منزه است مگر من جز انسان فرستاده‌ای هستم؟ (معجزه دردست خداست نه من».

رسول اکرم ج می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ»[[58]](#footnote-58).

«همانا من بشری مثل شما هستم همانطور که شما دچار فراموشی می‌شوید من هم دچار آن می‌شوم».

آیات و دلایل دیگری هم وجود داردکه بطور قطع انسان بودن حضرت محمد ج را ثابت می‌کنند، و خداوند سبحان ایشان را فقط بخاطر رسالت و پیامبری از سایر مردم جدا کرده است و گرنه هیچ‌گونه تفاوتی با سایرین ندارند، لذا زیاده روی در تعریف و توصیف ایشان و اینکه مقام و منزلت ایشان را بیش از حد خود بالا ببریم، مخالف حقیقت رسالت و همچنین مخالف با گواهی بر اثبات رسالت ا ایشان است.

دسته‌ای دیگر که با اشکال گوناگون مخالف با رسالت واقعی رسول اللهج رفتار می‌کنند، کسانی هستندکه آنقدر در رابطه با شخصیت رسول اکرم ج غلو و زیاده روی می‌نمایند، به این طریق که یبشتر عبادت‌های خود را برای ایشان انجام می‌دهند، از جمله از ایشان طلب دعا می‌کنند، برای ایشان خشوع برده و بطرف قبر ایشان نماز می‌خوانند و عبادت‌های دیگر که مخصوص الله سبحانه و تعالی است و نبی اکرم ج نیز امت خود را از این کارها برحذر داشته و در این مورد خیلی جدی و تند برخورد نموده‌اند، قرآن کریم نیز تصدیق کننده این گفته‌های رسول اکرم ج است. زیرا خداوند سبحانه و تعالی طلب دعا و خضوع و نماز و مانند این عبادات را مخصوص خود گردانیده است و می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60].

«پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم، کسانی که خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت».

خداوند در حالیکه بهترین بندگان خود را توصیف می‌کند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾ [الأنبیاء: 90].

«آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند، و در حالی که چیزی می‌خواستند، از چیزی می‌ترسیدند ما را به فریاد می‌خواندند و همواره خاشع و خاضع ما بودند».

خداوند به رسول خود ج می‌فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الکوثر: 2].

«(حال که چنین است) تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن».

باز خداوند سبحان در حالیکه به رسول خود امر می‌کند می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢﴾ [الأنعام: 62].

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خداست که پروردگار جهانیان است».

رسول اکرم ج در حدیثی که عمر فاروقس آن را روایت کرده است می‌فرمایند:

«لاَ تُطْرُونِى كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»[[59]](#footnote-59).

«در هنگام تعریف کردن از من از حد و حدودی که خداوند آن را تعیین کرده است تجاوز نکنید، همانطورکه نصاری در مورد فرزند مریم (عیسی) انجام می‌دادند (و او را اله و معبود خود می‌خواندند) همانا من بنده خدا هستم پس بگویید: ای بنده خدا، ای رسول خدا».

در صحیح بخاری و مسلم آمده است که عائشهل می‌گوید: وقتی که مرض فوت رسول اکرم ج فرا رسید پارچه‌ای را بر روی چهره خود می‌انداخت زمانیکه احساس ناراحتی می‌کرد آن را برمی‌داشت و در همان حال می‌گفت: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى ، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»[[60]](#footnote-60).

«لعنت خداوند بر یهودیان و نصاری باد چون قبور پیامبرانشان را به صورت مساجد و معابد درآوردند».

پیامبر ج همیشه اصحاب خود را از اینکه کار یهود و نصاری را تکرار کنند یا انجام دهند برحذر می‌داشت. حضرت عائشهل می‌گوید: همیشه پیغمبر از این نگران بودند که قبر ایشان را در بیرون قرار دهند و بیارایند و آن را محل عبادت قرار دهند[[61]](#footnote-61).

پیامبر ج بهمین خاطر نهی کرده‌اند که قبور را به صورت مساجد و معابد درآورند و گفته‌اند: ملعون است کسی که این کار را انجام دهد هرچند آن را عبادت نکند و از او طلب دعا نکند، زیرا این عمل او مانع قبولی عبادت شده و در عین حال برای عبادت خود شریک قائل شده است. پس وضعیت کسی که قبور را عبادت می‌کند و به آن‌ها روکرده و برای آن‌ها نذر و دور آن‌ها طواف می‌کند، بخاطر آن‌ها قربانی کرده و از آن‌ها طلب می‌کند و نفع و فایده می‌خواهد، چه خواهد بود؟

قرطبی/ می‌گوید: مسلمانان بخاطر همین مسائل مجبور شدند که دور قبر رسول‌الله ج را دیوار کشی کنند و دیوارهای قبر ایشان را بلند کرده و درهای ورود به آن را بسته‌اند و از هر طرف قبر آن مبارک را احاطه کرده‌اند، سپس ترسیدند که مبادا قبر ایشان را به عنوان قبله قرار داده و به طرف آن نماز بخوانند، و نماز به عنوان عبادتی برای ایشان به حساب بیاید، از طرف شمال دو دیوار بنا کرده‌اند طوری که در همان طرف به صورت زاویه مثلثی به هم رسیده‌اند، تا اینکه هیچکس نتواند به طرف قبر ایشان نماز بخواند[[62]](#footnote-62).

با این وصف مشخص می‌شود که الله سبحانه و تعالی درخواست رسول الله ج که فرمود:

«اللَّهُمَّ لاَ تَجْعَلْ قَبْرِى وَثَنًا يُعْبَدُ»[[63]](#footnote-63) قبول و مورد اجابت قرارداد.

«خداوندا قبرم را بتی قرار مده که پرستیده شود».

و هرکس به آن توجه کند در حقیقت او قصد قبر رسول الله ج را کرده است و گرنه امکان رو کردن و رسیدن به قبر رسول الله ج وجود ندارد. و همانطور که شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: دستیابی و رسیدن به قبر رسول الله ج غیر ممکن بوده و به آن هم امر نشده است[[64]](#footnote-64) زیرا سه دیوار آن را احاطه کرده است.

گروهی دیگر که باز در مورد رسول الله ج غلو و زیاده روی می‌کنند و فکر می‌کنند که همانا رسول الله ج غیب را می‌داند و از احوال و افعال آن‌ها با خبر است حتی بعضی‌ها فکر می‌کنند که ایشان را در حالت خواب و بیداری می‌بیند.

و این عقیده بر خلاف کتاب اللهأ (قرآن) و کافر شدن به الله است، زیرا خداوندﻷ می‌فرماید:

﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٦٥﴾ [النمل: 65].

«بگو: کسانی که در آسمان و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد)».

﴿وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [هود: 123].

«(آگاهی از) غیب آسما‌ن‌ها و زمین ویژه خداست».

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ٩﴾ [الرعد: 9].

«خداوند آگاه از جهان پنهان (از دید و دانش مردمان) و آگاه از جهان دیدنی است و بزرگوار و والا است».

﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ﴾ [الأنعام: 50].

«(ای پیغمبر بدین کافران) بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های یزدان در تصرف من است و من نمی‌گویم که من غیب می‌دانم».

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ [الأعراف: 188].

«بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم مگر آن مقداری که خدا بخواهد و اگر غیب می‌دانستم، منافع فروانی نصیب خود می‌کردم و اصلاً شر و بلا به من نمی‌رسید. من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده مؤمنان نمی‌باشم».

و دلایل فوت و رحلت رسول اکرم ج زیادند از جمله:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ٣٠﴾ [الزمر: 30].

«(ای محمد ج) تو هم می‌میری و آنان نیز می‌میرند».

﴿وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٖ مِّن قَبۡلِكَ ٱلۡخُلۡدَۖ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ ٣٤﴾ [الأنبیاء: 34].

«ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم مگر، اگر تو بمیری ایشان جاویدانه می‌مانند؟!».

﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِ﴾ [آل‌عمران: 185].

«هر کسی مزه مرگ را می‌چشد».

و در حدیث عائشهل درباره لحظات آخر وفات رسول الله ج که ایشان ج فرموده‌اند:

«فِى الرَّفِيقِ الأَعْلَى»[[65]](#footnote-65). «نزد رفیق اعلایم». سپس روح رسول الله ج تسلیم شد (فوت کردند).

دسته‌ای دیگر از مردم در حق رسول الله ج و سنت صحیح آن بزرگوار ظلم کرده و بسیاری از احادیث نبوی را انکار می‌کنند و گاهی می‌گویند: عقل آن را قبول ندارد، و هرگاه درک و فهم آن‌ها از احادیث با سند صحیح تعارض و ضدیت پیدا می‌کند، عقل و درک و فهم خود را بر سنت مقدم می‌کنند و سنت صحیح را کنار می‌گذارند، و نمی‌دانند که هیچگاه عقل سلیم با نقل صحیح معارضت ندارد و هر وقت چنین چیزی احساس شود، اشکال از طرف عقل و درک و فهم آن کسی است که این تعارض و دوتایی را احساس کرده است وگرنه نص صحیح بر هر چیزی مقدم است. این دسته از مردم گمراه و ضد حق و مخالف با گواهی بر رسالت محمد ج هستند و قبلاً دلایل کافی در این رابطه ذکر شده و فرموده امام شافعی/ در این مورد نقل شدکه: علماء اجماع نظر دارند بر اینکه هرکسی سنتی از سنت‌های رسول اکرم ج برای او مشخص شد جایز نیست که آن را بخاطر گفته دیگری ترک کند.

و یا بخاطر تبعیت از هوی و هوس احادیث رسول الله ج را انکار می‌کنند و این دسته از مردم مدتی است که زیاد شده‌اند. حتی در رابطه با حلال و حرام کردن امور شرعی که هیچگونه جوازی بر اینکار برای آن‌ها وجود ندارد صحبت می‌کنند و این بزرگ‌ترین جرم و گناه است.

خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا ٣٦﴾ [الإسراء: 36].

«ازچیزی دنباله روی مکن که ازآن ناآگاهی، بیگمان چشم و گوش و دل همه مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرند».

﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٣٣﴾ [الأعراف: 33].

«بگو: خداوند حرام کرده است کارهای نابهنجار (چون زنا) را خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد و خواه آن چیزی که پوشیده ‌انجام می‌گیرد و پنهان ماند، و (هر نوع) بزهکاری و ستمگری (بر مردم) به هیچ وجه درست نیست و اینکه چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن چیز در دست باشد، و اینکه به دروغ از زبان خدا چیزی را بیان داریدکه (صحت و سقم آن را) نمی‌دانید».

بعضی از مردم بوسیله اعمالی که در درجه کفر نیست اما بدون خطر هم نیست و واجب است که از این اعمال و رفتار هم دوری کرد با اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ج مخالفت می‌کنند.

از جمله این اعمال، سوگند خوردن به پیامبر ج است و این نوعی شرک اصغر است و وسیله‌ای است برای دچارشدن به شرک اکبر.

رسول الله ج می‌فرمایند: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ»[[66]](#footnote-66).

«هرکس به غیرخدا قسم بخورد کفر یا شرک ورزیده است».

در حدیث دیگر می‌فرمایند:

«لاتَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ ، أَوْ ليذر»[[67]](#footnote-67).

«به پدرانتان قسم نخورید و هرکه را خواست قسم بخورد فقط به خدا قسم بخورد و یا (قسم خوردن را) ترک کند».

بعضی دیگر از مردم با ایجاد بدعت و نوآوری در دین با این حقیقت مخالفت کرده‌اند. قابل یاد‌آوری است هر بدعتی که بوجود بیاید مخالف اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ج است، زیرا یکی از شرایط اثبات این است که خداوند را آنچنان عبادت کرد که رسول او گفته و دستور داده‌است. پس اگر بنده بخواهد بوسیله بدعت به خداوند تقرب پیدا کند، با اصل و مفهوم گواهی و شهادت مخالفت کرده است.

جشن مولود رسول اكرم ج

یکی از بدعت‌های دیگری که خصوصاً در روزهای ماه ربیع الاول پیدا شده بدعت مولود نبی اکرم ج یا همان جشن مولود است و بخاطر اینکه این مصیبت الآن در بین مردم عمومیت پیدا کرده است، خواستیم به توفیق الهی مطالبی در این باره ارائه دهیم:

اساس دین با توجه به دلائل قطعی که از کتاب (قرآن) و سنت گرفته می‌شود، این است که فقط الله تبارک و تعالی عبادت شود و این پرستش باید به طریقی باشد که خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود و سنت رسول خود آن را بیان کرده است به همین خاطر اهل علم می‌گویند: عبادات توفیقی هستند به بدین معنا که مسلمان به خدا تقرب پیدا نمی‌کند مگر بواسطه آنچه که خداوند تشریع کرده و سنت رسول الله ج آن را بیان کرده است، اما اگر کسی قصد تقرب به‌سوی خداوندأ را بواسطه اعمالی که عقلاً آن را درست می‌داند و یا آنرا از کسی یا منبعی غیر از کتاب (قرآن) و سنت رسول الله ج گرفته باشد -اگرچه از طرف عالمان برجسته یا غیره باشد- این عمل او مردود بوده و جزء بدعت بحساب میآید، اگرچه عمل کننده‌ان قصد خیر داشته باشد.

ابن مسعودس می‌گوید: چه بسیاراند افرادی که بانیت خیرکاری را انجام می‌دهند ولی هیچ‌گونه ثواب و پاداشی نمی‌گیرند. این را در مورد جماعتی گفت: که تسبیح و تکبیر و تحلیل و تمجید خداوند را با سنگریزه انجام می‌دادند و زمانیکه ابن مسعود آن‌ها را از این کار نهی کرد، گفتند: ما از این کار نیت خیر داشتیم[[68]](#footnote-68).

اصل دیگری که در نزد علماء اسلامی ثابت و مشخص است این است که هنگام بوجود آمدن اختلاف واجب است که به کتاب الله (قرآن) و سنت رسول الله ج مراجعه کرد. هر دستوری که در رابطه با آن مسئله اختلافی در قرآن و سنت یافتیم آن را قبول کرده و به آن عمل می‌کنیم.

خداوندﻷ می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا٥٩﴾ [النساء: 59].

«اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیغمبر او برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7].

«چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید و از چیزهایی که شما را از آن باز داشته است، دست بکشید».

عائشه صدیقهل می‌گوید: رسول الله ج فرموده‌اند: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا ، فَهْوَ رَدٌّ»[[69]](#footnote-69).

«هرکس کاری انجام دهد (در امور دین) که ما به انجامش دستور نداده ایم عملش رد است».

در روایتی دیگر می‌فرمایند: «مَنْ أَحْدَثَ فِى أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»[[70]](#footnote-70).

«هرکس که خارج از اساس و برنامه دین اسلام چیزی را احداث کند آن چیز رد و بدعت است».

علماء این حدیث را میزان و وسیله سنجش اعمال ظاهری انسان در مقایسه با دستورات دین اسلام بحساب آورده‌اند. بعد از خواندن این حدیث که الحمد لله آن را علماء اسلام تقریر و تثبیت کرده‌اند، بر می‌گردیم به توضیح درباره مسأله جشن مولود نبی اکرم ج و به کمک خداوند بزرگ می‌گوییم:

نقطه مقابل بعضی از علماء جدید که جشن مولود را نیکو شمرده‌اند (در عرف اهل سنت استحسان حجت است. یعنی هر امری را که مفتی بر حسب طبع و ذوق سلیقه خود نیکو و مستحسن می‌پندارد آن امر واجب می‌گردد و اگر قبیح و مستهجن شمرد، آن امر حرام می‌شود) و بعضی دیگر از علماء و محققین آن را قبیح شمرده و آن را بدعت می‌دانند لذا این مسئله برای ما یک نوع مسئله اختلافی بحساب می‌آید و بر ما واجب است که در مسائل اختلافی به کتاب الله (قرآن) و سنت رسول الله ج مراجعه کنیم. زمانیکه در این رابطه به کتاب الله (قرآن) مراجعه می‌کنیم هیچ اصل و اساسی که قابل اعتماد باشد نمی‌توان برای این مسأله پیدا کرد و با مراجعه به سیره رسول اکرم ج هیچ جا نقل نشده است که رسول اکرم ج به جشن مولود خود امر کرده باشند، یا اینکه خود برای تولد خویش جشن گرفته باشند، یا اینکه یک نفر در زمان رسول اکرم ج تولد ایشان را جشن گرفته باشد، و پیامبر ج آن را تأیید کرده باشند، با وجود اینکه ایشان شصت و سه سال زندگی کردند و مردانی با ایشان هم صحبت و یار و یاور بودند و به ایشان ایمان داشتند که از همه کس بیشتر ایشان را دوست داشتند، از همه کس بیشتر به ایشان احترام گذاشته و در مقابل ایشان دارای متانت بیشتری بودند و منظور و مقصود الله و رسول را بیشتر می‌فهمیدند حتی حاضر بودند که جان خود را در راه دفاع از ایشان و دین ایشان از دست بدهند، و در همه کارها کوچک و بزرگ دوست داشتند که از ایشان پیروی و متابعت کنند، سنت رسول الله ج را برای ما بازگو کردند، و هیچ چیزی را باقی نگذاشته اند، پس ممکن نیست که در زمان حیات رسول الله ج جشن مولود نبی اکرم ج مرسوم بوده باشد ولی برای ما بازگو نکرده باشند، با وجود سعی و تلاش و سرعت زیادی که برای نقل کردن کارهای رسول اللهج داشتند.

سپس به برترین نسل بعد از رسول اکرم ج نگاه کردیم که محبوب‌ترین مردم در نزد رسول الله ج بودند و آن‌ها اصحاب رسول اکرم ج بودند، هیچکدام از آن‌ها نقل نکرده است که تولد رسول اکرم ج را جشن گرفته‌اند، نه ابوبکر صدیقس و نه عمر فاروقس (خسران پیامبر گرامی) و نه عثمان ذی النورینس و نه علی مرتضیس (دامادان رسول اکرم ج) و نه صحابه دیگر رسول الله ج و حتی تابعین، کسانی که از صحابه رسول الله ج پیروی کردند. و حتی در طول سیصد سال بعد از وفات رسول اکرم ج با وجود شرایط لازم و نبودن هیچ‌گونه مانع ولی هیچ‌یک از مسلمانان تولد رسول الله ج را جشن نگرفته‌اند، لذا می‌توان گفت که همانا آن را ترک کرده و انجام نداده‌اند بخاطر وجود مانع شرعی چون کاری بود که خدا و رسول خدا آن را دستور نداده‌اند و از چیزهایی که مورد پسند و رضایت الله باشد، نیست. و همچنین از جمله چیزهایی که انسان را به خداوند نزدیک کند نیست، بلکه بدعتی است که افضل مخلوقات، رسول اکرم ج و صحابه کرامش و علمای برتر امت در صدر اسلام به ترک آن دستور داده‌اند و در این باره دلیل و اصل اساسی یاد شده می‌تواند قانع کننده باشد برای کسی که خداوند قلب او را گشوده است و بصیرت او را نورانی کرده و به او توفیق هدایت داده است. و علماء مسلمان اتفاق نظر دارند بر اینکه از علماء سلف هیچکس جشن مولود نبی اکرم ج را نگرفته‌اند.

جشن مولود رسول اکرم ج در قرن چهارم هجری بدست طایفه عبیدالقداح، کسانی که مشهور به فاطمیون بودند بوجود آمدند آنان گمراهی خود را برای عالم اسلام بیان کردند و از دسته اسماعیلی‌های باطنی مسلک بودند که علاوه بر بدعت و منکرات دارای اقوال و ادعاهای کفرآمیز دیگری نیز هستند و اهل اقتداءر و تأسی به سنت رسول الله ج نبودند.

می‌دانیم که خداوند سبحانه وتعالی دین را برای ما کامل کرده و نعمت را بر ما تمام کرده است.

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

«امروزه (احکام) دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسندانه برای شما برگزیدم».

ایجاد کردن چنین مواردی مانند جشن مولود و امثال آن -العیاذبالله- خرده گرفتن بر الله تعالی و تکمیل کردن افعال اوست و اینکه دین کامل نشده تا اینکه در قرن اخیر یک نفرآمده و با اضافه کردن آن، دین را کامل نموده است و بدون شک این کار تکذیب و ردّی است بر ظاهر قرآن و خرده گرفتن بر مالک هستی. از نوامیدی، یاس، بی‌پناهی، خواری و زبونی به خداوند پناه می‌بریم.

رسول الله ج در حدیثی صحیح می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِىٌّ قَبْلِي إِلاَّ كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرِ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ»[[71]](#footnote-71).

«قبل از من هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه بر او واجب بود که امت خود را به بهترین چیزی که می‌داند، راهنمایی کند».

بدون شک پیامبر ما حضرت محمد ج خاتم پیامبران و افضل آن‌ها، کسی است که نسبت به پیامبران دیگر، امت خود را بیشتر نصیحت کرده و بیان و گفتار ایشان از همه واضح‌تر و مشخص‌تر می‌باشد، و ایشان فصیح‌ترین آن‌ها بوده‌اند، لذا اگر جشن مولود نبی اکرم ج پسندیده و وسیله‌ای برای تقرب به سوی الله می‌بود، رسول الله ج آن را برای امت خود بیان می‌کردند و آن‌ها را به انجام آن راهنمایی و تشویق میکردند، پس اگر چیزی در این باره نقل نشده است قطعاً هیچ خیر و منفعتی در آن نبوده تا چه رسد به اینکه باعث تقرب به‌سوی اللهأ شود.

حتی کسی که می‌خواهد جشن بگیرد در مورد زمان و روز آن سوال می‌کند که چه وقت جشن مولود را برگزار کند؟ زیرا تاریخ نویسان در رابطه با روز تولد رسول اکرم ج با هم اختلاف نظر دارند.

بعضی از آنان می‌گویند: تولد آن جناب در ماه رمضان بوده است، و بعضی دیگر می‌گویند در هشتم ربیع الاول و بعضی‌ها دوازدهم ربیع الاول را روز تولد رسول الله ج می‌دانند و گفته‌های دیگری هم در این رابطه وجود دارد. با این حال چطور جشن را برگزار می‌کنید؟ یا فکرمی کنید که ولادت رسول الله ج چند مرتبه تکرار شده است؟. در حقیقت نامشخص بودن تاریخ ولادت رسول اکرم ج که اساس برگزاری جشن در آن روز است بر این دلالت می‌کند که این مسئله شرعی نبوده، زیرا اگر جشن، مسئله‌ای شرعی و خداپسند بوده باشد مسلمانان عنایت و توجه خاصی به نوشتن و مشخص کردن آن داشتند و به آن همچون مسائل شرعی و چیزهایی که در ردیف مسائل شرعی هستند، اهمیت می‌دادند.

فرض می‌کنیم که روز تولد رسول الله ج در ماه ربیع الاول بوده باشد!. و همچنین وفات آن حضرت ج باز در ماه ربیع الاول می‌باشد. لذا شادی کردن به خاطر تولد ایشان مقدم بر غم و ناراحتی وفات آن حضرت نیست یعنی باید غمگین شد تا خوشحال و این موضوعی است که هیچکس قبلاً به آن توجه نکرده است.

این موضوع الحمدالله برای کسی که به این مسئله رسیدگی کامل کرده و آن را موشکافی می‌کند و مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهد و همچنین دین خود را بصورت تقلیدی و بدون دلیل بدست نیاورده باشد، مساله واضح و مشخصی است، و از جمله مسائلی است که ابلیس ملعون برای فریب دادن بنی‌آدم و گمراه کردن آن‌ها لباس حقیقت را به آن پوشانده است.

در این محافل و جشن‌ها کارهای خلاف شرع زیادی دیده می‌شود که همگی بیانگر حضور ابلیس ملعون و مکر و فریب اوست. و این حضور نتیجه:

1. اعتقاد داشتن به اینکه این نوع جشن‌ها باعث تقرب به خداوند می‌شوند در حالیکه قبلاً ذکر کردیم چیزهایی که باعث قرب می‌شوند از جانب کتاب الهی و سنت رسول الله مشخص و بدون تغییر و همراه با دلیل قاطع می‌باشند ولی برای این نوع محافل هیچگونه دلیل قانع کننده و قاطعی وجود ندارد.
2. منکرات بزرگی که در این نوع محافل بوجود می‌آید مانند: منکرات گفتاری، منکرات اخلاقی. از جمله منکرات گفتاری که این خطرناکتر است: تعریف‌ها و توصیف‌هایی که در بسیاری از آن‌ها غلو و زیاده روی می‌شود تا حدی که رسول الله ج را به مرتبه الوهیت می‌رسانند، از ایشان طلب‌های بی‌جا می‌کنند.

بوصیری در توصیف پیامبر اکرم ج می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا أكرم الخلق مالي مَن ألوذ به |  | سواك عند حلول الحادث العمم |

ترجمه: «ای گرامی‌ترین مخلوقات غیر از تو برای من کسی نیست که در هنگام بوجود آمدن حادثه همه گیر به او پناه برم».

از نومیدی و یاس، بی‌پناهی، خوار و زبونی به الله پناه می‌بریم، پس پروردگارآسمان‌ها و زمین کجا است؟ رحیم و رحمان کجاست؟ اگر در هنگام شدت و ناراحتی به رسول اکرم ج پناه برده شود!!.

در جای دیگر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فإن من جودك الدنيا وضرّتها |  | ومن علومك علم اللوح والقلم |

ترجمه: «از چیزهایی که به تو بخشیده شده دنیا و همانند آن است و از علمی که به تو داده شده علم لوح محفوظ و قلم است».

بدون شک علم لوح المحفوظ علم الهی است و نسبت دادن آن به رسول الله ج زیاده‌گویی و غلو است. از خداوند طلب سلامت و عافیت می‌کنیم.

نوع دوم از منکرات که در چنین محافلی بوجود می‌آید منکرات اخلاقی است از جمله: اختلاط زن و مرد باهم و رقص و پایکویی آن‌ها در مدت زمان طولانی باهم، تا حدی که تبدیل به مکانی مناسب برای انسان‌های فاسق می‌شود.

از جمله مسائلی که در این رابطه وجود دارد این است کسانی که این مسئله را انکار می‌کنند و به این محافل و جشن‌ها معتقد نیستند و به آن عمل نمی‌کنند برچسب کفر به آن‌ها می‌زنند.

و بدون شک این نوع طرز فکرها فریب و حیله‌های شیطانی است که آن را برای مردم، زیبا جلوه می‌دهد و از جمله بدعت‌های خلاف شرع است که در خور آن‌ها داده است. العیاذبالله.

با این طرزفکرها بدعت‌ها بوجود آورده‌اند، و به آن عمل کرده، سپس هر که از آن‌ها تبعیت نکند و به عنوان نصیحت کار آن‌ها را انکارکند، تا آن‌ها را به دین راست و مستقیم اللهأ برگرداند، کافر می‌دانند و این نتیجه بدی بدعت و گناه است، و از آن دست برنمی‌دارد تا او را به مرحله ارتداد نرساند. العیاذبالله

از جمله چیزهایی که بعضی‌ها برای تایید کار خود به آن استنادکرده‌اند فرموده خداست که:

﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ﴾ [یونس: 58].

«بگو: بفضل و رحمت خدا- به همین (نه چیزی دیگری) باید مردمان شادمان شوند».

گفته‌اند: شادی و شادمانی و بخاطر فضل و رحمت خداوند، به دستور قرآن مطلوب و مورد پسند است. سپس می‌گویند: خداوند به ما امر کرده که بخاطر فضل و رحمت او شادمان باشیم و می‌دانیم که نبی اکرم ج بزرگترین رحمت و نعمتی است که خداوند بر بندگان خود، فضل کرده است. خداوند تبارک وتعالی می‌فرماید:﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107].

«(ای پیغمبر) ما تو را جز به عنوان رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم».

در جواب این گفته‌ها می‌گوییم: همانا توفیق درستی و راستی در کردار و گفتار از جانب الله تبارک وتعالی است.

نخست: هیچگاه سلف صالح از این آیه چنین برداشت نکرده‌اند؟ و اگر استناد کردن به آن در این رابطه درست می‌بود آن‌ها قبل از ما به آن اشاره می‌کردند، بوجود آوردن یا انجام کاری که سلف صالح آن را تعهد نکرده و یا آن را انجام نداده باشند، مردود است و به صاحبش ارجاع داده می‌شود و منظور اصلی در تفاسیر سلف صالح از این آیه و گفته‌های آنان در رابطه با فضل و رحمت خداوند تبارک وتعالی، اسلام و سنت رسول الله ج است. همانطور که حافظ ابن قیم/ در کتاب خود بنام [اجتماع الجيوش الإسلامية علی غزو الـمعطلة والجهمية] به آن اشاره کرده است.

دوم: به این کسی که چنین استدلالی کرده است می‌گوییم: همانا تو رحمت و بخشش و شادی کردن به این نعمت را بواسطه مولود نبی اکرم ج و شادی به آن می‌دانی و به این آیه استناد کرده‌ای که: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107]. (قبلا ترجمه شده است).

درحالیکه این آیه درباره ارسال رسول الله ج است نه مولود ایشان، و بین ارسال و تولد ایشان چهل سال فاصله وجود داشت و به همین ترتیب تمام آیات و احادیثی که در آن‌ها توصیف نبی اکرم ج به فضل و رحمت از جانب خدا شده است. همانا پیامبر ج بعد از بعثت و ارسال و پیامبری به رحمت و فضل توصیف شده‌اند. درآنچه که ما دیده‌ایم و می‌دانیم ثابت نشده که مولود نبی اکرم ج به رحمت و فضل توصیف شده باشد پس استدلال ایشان از مولود نبی اکرم ج به فضل و رحمت ناقص است.

و بعضی‌ها به این گفته که بیهقی از انسس روایت کرده است استناد می‌کنند که: «ان النبي عقّ عن نفسه» که نبی اکرم ج به خاطر خود عقیقه کرده (جشن گرفته است).

سیوطی از این حدیث جشن مولود را استخراج کرده است.

در مورد این حدیث جواب داده می‌شود که این حدیث ضعیف است. علمای اهل حدیث آن را انکار کرده‌اند. امام مالک/ زمانی که در مورد این حدیث از او سؤال شد گفت :آیا شما فکر می‌کنید که اصحاب رسول الله ج در زمان جاهلیت برای خود جشن نگرفته‌اند، آیا امکان دارد آن زمان که مسلمان بوده‌اند برای خود جشن گرفته باشند؟ این گفته‌های باطلی است[[72]](#footnote-72).

حدیثی که درآن عبدالله بن محرر باشد، ضعیف است.

عبدالرزاق/ بعد از آنکه حدیث را در کتاب خود ذکر کرده است میگوید: (همانا ابن محرر را در این حدیث حذف کرده‌اند). ابن القیم در کتاب «تحفة الـمودود»[[73]](#footnote-73) این موضوع را آورده است.

در کتاب [مسائل ابوداود] :امام احمد/ زمانیکه این حدیث را می‌شنود می‌گوید این حدیث منکر و عبدالله بن محرر باعث ضعف این حدیث شده است بیهقی/ راوی حدیث می‌گوید: عبدالله بن محرر حدیث منکری در رابطه با جشن گرفتن رسول الله ج به خاطر خودش روایت کرده است و اسناد آن را ذکر کرده است سپس بیهقی می‌گوید: عبدالرزاق گفته است: در ضمن راویان این حدیث عبدالله بن محرر را حذف کرده‌اند. این گفته به شیوه دیگری از قتاده و انس بیان شده است[[74]](#footnote-74).

امام نووی/ حکم به باطل بودن این حدیث داده‌است لذا استدلال به این حدیث با این وضعیت درست نخواهد بود.

با وجود این باز استدلال‌هایی دیگری آورده‌اند که همه آن‌ها بدون دلیل بوده و مطابق این فرموده خداوند تبارک و تعالی است که:

﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ﴾ [النجم: 23].

«آنان جز از گمان‌های بی‌اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند در حالیکه هدایت و رهنمود از جانب پروردگار برایشان آمده است».

این همان اتباع و پیروی از چیزی است که خداوند تبارک وتعالی از آن خبر داده‌است و می‌فرماید: همانا تبعیت از آن و راه آن همان راه گمراهان و منحرفان است.

لذا برای تو مشخص است ای کسی که توفیق داده شده‌ای همانا این نوع جشن‌ها و عیدها بدعت هستند خداوند هیچ دلیل و آیه‌ای را برای اثبات و درستی آن نازل نکرده است و این کارها شبیه کارها و جشن گرفتن‌های بسیاری است که نصاری گمراه انجام می‌دادند. این قبیل اعمال فقط بخاطر ضعف دینی و ضعف علمی است.

رسول اکرم ج به این مورد اشاره کردند و می‌فرمایند: «لَتَتَّبِعُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْراً بِشِبْرٍ وَذِرَاعاً بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوه»[[75]](#footnote-75).

«شما (مسلمانان) از اخلاق و رفتار ملتهای قبل از خودتان وجب به وجب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد حتی اگر آنان به سوراخ سوسمار با همه تنگی که دارد وارد شوند شما هم بدون تأمل به آن داخل خواهید شد».

یعنی مسلمانان در اخلاق و رفتار و کارهای ناپسند مو به مو از یهود و نصاری تقلید می‌نمایند و این یکی از معجزات پیامبر ج است که 1400سال پیش حال مسلمان امروز را مشاهده کرده است که بصورت آلت دست یهودیان غاصب و آمریکای خونخوار درآمده‌اند و بدون چون و چرا از دستورات آن‌ها پیروی می‌نمایند.

از خداوند تبارک و تعالی برای خودمان و سایر مسلمانان توفیق و درستی و راستی در کار و گفتار و هدایت به راه حق و درست را خواستاریم.

خاتمه

در پایان این کتاب قبل از هرچیز خودم و سایر برادران مسلمانم را به داشتن تقوای خداوند تبارک و تعالی در نهان و آشکارا و تلاش برای بدست آوردن آن توصیه و سفارش می‌کنم و امیدوارم که عادت همگی، به دست آوردن حق و حقیقت و عمل به آن باشد. همه برادران مسلمانم را به تفقه و آگاهی در دین و طلب علم توصیه می‌کنم. تا خداوند را از روی علم و آگاهی عبادت کنند و به هدف خیر دست پیدا کنند رسول اکرم ج می‌فرمایند: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»[[76]](#footnote-76).

«خداوند خیر و نیکی هرکس را بخواهد او را فقیه در دین و دانای به احکام فقه می‌کند».

برادرانم! بر ما واجب است که در دین تفقه و تحقیق کنیم و علم شرعی که برگرفته از کتاب (قرآن)، سنت و فهم صحیح سلف صالح است یاد بگیریم، و هر کاری را می‌خواهیم انجام دهیم یا از آن خودداری کنیم از روی علم و آگاهی باشد و هرگاه در مورد مسئله‌ای دچار مشکل شدیم و یا درست یا نادرست بودن آن برای ما ممکن نبود پس حتماً بنا به دستور خداوندﻷ باید از اهل علم، آن‌هایی که تبعیت از حق کرده و به آن عمل می‌کنند سوال کنیم، همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

﴿فَسۡ‍َٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [النحل: 43].

«پس برای روشنگری از آگاهان بپرسید اگر نمی‌دانید».

همچنین برادران علما و طلاب اهل علم را توصیه می‌کنم که در مورد آنچه که یادگرفته‌اند و می‌دانند از خدا بترسند و آنچه را که مردم نمی‌دانند برایشان توضیح دهند و مشخص کنند. همیشه در تلاش برای یافتن حق از روی کتاب سنت و فهم سلف صلاح باشند و آن را در بین مردم تبلیغ و منتشر کنند، زیرا خداوند تبارک و تعالی از علماء و اهل علم تعهد گرفته است که از آنچه که یاد گرفته‌اند و می‌دانند به مردم بر حسب نیاز یاد دهند و علما را از اینکه علم را کتمان کنند و یا آن را باب‌های کم بفروشند برحذر داشته است و می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكۡتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ وَٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُونَ ١٨٧﴾ [آل‌عمران: 187].

«و (به یاد بیاور ای پیغمبر) آنگاه که خداوند پیمان موکد (بر زبان انبیا) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید اما آنان آن را پشت سر افکندند و به بهای اندکی آن را فروختند چه بدچیزی را خریده‌اند (آنان باقی را با فانی معاوضه کردند)».

خداوند سبحان در مورد کسی که علم، مقام و مرتبه او را بالا نمی‌برد بلکه خوار و پست می‌شود می‌فرماید:

﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ١٧٥ وَلَوۡ شِئۡنَالَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَاۚ فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ١٧٦﴾ [الأعراف: 175-176].

«(ای پیغمبر) برای آنان بخوان خبر آن کسی را که به او (علم و آگاهی) آیات خود را دادیم اما او از آن‌ها بیرون رفت و شیطان بر او دست یافت و از زمره گمراهان گردید -اما اگر می‌خواستیم مقام او را با این آیات بالا می‌بردیم لیکن او به زمین افتاد و به پستی گرائید و از هوی و هوس خویش پیروی کرد. مثل او مانند، مثل سگ است که اگر بر او بتازی زبان از دهان بیرون می‌آورد، و اگر او را رها کنی زبان از دهان بیرون می‌آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب می‌دارند. پس داستان را بخوان بلکه بیندیشند (از کفر و ضلال برگردند)».

ای عالمان اسلامی، شما وارث پیامبران هستید و جانشین آنان در رساندن رسالت اللهأ می‌باشید، همانطورکه رسول اکرم ج می‌فرمایند:

«الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارًا وَلاَ دِرْهَمًا وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ»[[77]](#footnote-77).

«علماء به راستی وارثین بحق پیامبرانند. پیامبران دینار و درهم را به ارث باقی نگذاشته‌اند، بلکه آن‌ها علم را از خود باقی گذاشته‌اند هرکس به این ارث دست پیدا کند، نعمت و بهره فراوانی بدست آورده است».

بسیاری گمراهان در جامعه شما را از حق و بیان آن باز ندارد، زیرا کثرت گروهی، بر این دلالت نمی‌کند که حق به جانب آن‌هاست. چرا که خداوند در قسمت‌های مختلف قرآن کثرت و بسیاری را ذم کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَمِنۡهُم مُّهۡتَدٖۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ [الحدید: 26].

«برخی از آن‌ها راهیاب شدند و بسیاری از ایشان (از راه راست خداشناسی، منحرف و) خارج شدند».

﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ﴾ [المائدة: 49].

«بی‌گمان بسیاری از مردم (از اجکام شریعت) سرپیچی و تمرد می‌کنند».

﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا لَّيُضِلُّونَ بِأَهۡوَآئِهِم بِغَيۡرِ عِلۡمٍ﴾ [الأنعام: 119].

«بسیاری از مردم با هواها و هوس‌های (کج و نادرست) خود بدون آگاهی (دیگران را) سرگشته و گمراه می‌سازند».

و همانطور قلت افراد بر این دلالت نمی‌کند که حق با آن‌ها نیست، زیرا خداوند در بسیاری از موارد آن را تعریف کرده است و می‌فرماید:

﴿وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ﴾ [سبأ: 13].

«و اندکی از بندگانم سپاسگذارند (و خداوند را به هنگام خوشی و نعمت به یاد می‌آورند پس کاری کنید که از زمره این گروه گردید)».

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٞ مَّا هُمۡ﴾ [ص: 24].

«مگر آنان که واقعاً مؤمنند و کارهای شایسته می‌کنند ولی چنین کسانی هم بسیار کم و اندک هستند».

از این آیات می‌توان نتیجه گرفت که به حقیقت الگوی پندآموز و سرمشق بودن در دست حق و باحق است اگر چه تو تنها باشی همانطور که بعضی از علمای سلف گفته‌اند.

بر یک عالم دینی واجب است که پیرو عادت‌های خلاف شرع مردم نباشد بلکه باید حقیقت را برای آن‌ها بیان کند اگر چه مردم از او بدگویی کنند، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ [العنکبوت: 69].

«کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است».

سفارش آخر مخصوصاً برای حاکمان مسلمانان و رهبران و پیشوایان آن‌هاست باید زیر دستان و کسانی را که تحت الامر آنان هستند نصیحت کرده و آن‌ها را به‌سوی حق رهنمود کنند، شریعت خدا را در بین آن‌ها اجرا کرده و تلاش کنندکه بدعت‌ها و گمراهی‌ها را از شهرهایشان بدور کنند، زیرا در روز قیامت باید در مقابل کلیه مسئولیت‌های خود جواب دهند.

رسول الله ج می‌فرمایند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»[[78]](#footnote-78).

«همگی شما حافظ و نگهبان هستید و هر کدام از شما در مقابل زیر دست خود مسئول است و پیشوا و رهبر حکومت یا پیشوایان دینی حافظ و نگهبان عقاید مردمند و همگی در روز قیامت در مقابل مردم (مسئول) هستند».

از خداوندﻷ خواستاریم که دل‌های مسلمانان را بگشاید، صلاح و هدایت و محبت دین خود و توفیق تبلیغ دین و تشویق مردم به اینکار را به ما بدهد. همینطور از خداوند سبحان خواستاریم که رهبران و امامان مسلمانان را در اجرای حکم الله و عمل کردن به آنچه که مورد رضایت اوست توفیق عنایت فرماید، و همگی ما را مورد بخشش خود قرارداده گناهان و کوتاهی‌های ما را مورد عفو خود قراردهد، راه راست را به ما الهام کرده و توفیق عمل کردن به آن را به ما بدهد، به حقیقت او قادر بر این کار است.

وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه ومن تبعه  
وصار على نهجه إلى يوم الدين

1. - صحیح مسلم: امام مسلم بن الحجاج النیسابوری، ط الـمكتبة الإسلامية -استانبول- ترکیا (1/74) رقم الحدیث: (55). [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحیح مسلم: 1/130، رقم الحدیث: 145. [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحیح بخاری: 5/194، وصحیح مسلم: 4/2114، رقم الحدیث: 2760، (34) واللفظ له. [↑](#footnote-ref-3)
4. - صحیح مسلم: 4/2114، رقم الحدیث: 2760، (35). [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحیح بخاری: 8/174، و صحیح مسلم: 2/1136، رقم حدیث: 1499، واللفظ له. [↑](#footnote-ref-5)
6. - مجموع الفتاوي: شيخ الاسلام ابن تيميه جمع عبدالرحمن بن قاسم وابنه محمد (19/99). [↑](#footnote-ref-6)
7. - أخرجه الحاكم في (مستدركه) وصححه ووافقه الذهبي والبزار والطبراني في (الصغير) بلفظ: «بُعِثْتُ رَحْمَةً مُهْدَاةً» والطبراني في (الأوسط) والشهاب في (مسنده)، وهو بمجموع الطرق حسن، وجاء في (صحيح مسلم) عنه ج: «إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لَعَّانًا ، إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَة». [↑](#footnote-ref-7)
8. - صحیح مسلم : 4/2197، رقم حدیث: 2865، 63. [↑](#footnote-ref-8)
9. - صحیح بخاری: 1/5،6، وصحیح مسلم: 3/1393-1397، رقم حدیث: 1373. [↑](#footnote-ref-9)
10. 1- صحیح بخاری: 1/2-4. [↑](#footnote-ref-10)
11. - صحیح بخاری: 6/94. [↑](#footnote-ref-11)
12. - صحیح بخاری: 4/253،245، والفظ له، و صحیح مسلم: 4/1854، رقم حدیث: 2382. [↑](#footnote-ref-12)
13. - صحیح بخاری: 1/120. [↑](#footnote-ref-13)
14. - صحیح مسلم: 1/377 رقم حدیث: 532. [↑](#footnote-ref-14)
15. - صحیح بخاری: 5/141،142. [↑](#footnote-ref-15)
16. - صحیح بخاری: 1/165،166. [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح بخاری: 4/163، وصحیح مسلم: 4/1825، رقم حدیث: 2349. [↑](#footnote-ref-17)
18. - به صفحه 28 مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-18)
19. - صحیح بخاری: 4/162 و6/62، و صحیح مسلم: 4/1828، رقم حدیث: 2354. [↑](#footnote-ref-19)
20. - صحیح مسلم: 4/1828،1829، رقم حدیث: 2355. [↑](#footnote-ref-20)
21. - انظر «جلاء الأفهام في الصلاة والسلام علی خيرالأنام» ابن القیم، تحقیق مشهور بن حسن سلمان، صفحه: 277. [↑](#footnote-ref-21)
22. - صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط: 14/135،392، رقم حدیث: 6242،6475، عن واثلة بن الأسقعس. [↑](#footnote-ref-22)
23. - سنن الترمذي: 5/308) رقم حدیث: 3148. [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیح مسلم: 4/1782، رقم حدیث: 2278. [↑](#footnote-ref-24)
25. - بداية السول في تفضيل الرسول ج وشرف وكرم، تالیف: العلامة العزّ بن عبدالعزيز بن عبدالسلام السلمي. [↑](#footnote-ref-25)
26. - صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان: 14/398، رقم حدیث: 6478، و مسند ابی یعلی، دارالبشیر: 13/480، رقم حدیث: 7493. [↑](#footnote-ref-26)
27. - صحیح مسلم: 1/288،289، رقم حدیث: 384. [↑](#footnote-ref-27)
28. - صحیح بخاری: 6/97، و صحیح مسلم: 1/134، رقم حدیث: 152. [↑](#footnote-ref-28)
29. - صحیح مسلم: 4/2197، رقم حدیث: 2865. [↑](#footnote-ref-29)
30. - صحیح بخاری: 1/86 و صحیح مسلم: 1/370، رقم حدیث: 521. [↑](#footnote-ref-30)
31. - بداية السول: صفحه: 58. [↑](#footnote-ref-31)
32. - مسند الإمام احمد: 6/91. [↑](#footnote-ref-32)
33. صحیح بخاری: 4/233،234، و صحیح مسلم: 1/267،268، رقم حدیث: 340، 76، واللفظ له. [↑](#footnote-ref-33)
34. - صحیح بخاری: 3/21. [↑](#footnote-ref-34)
35. - صحیح بخاری: 7/102،119، و صحیح مسلم: 3/1692،1693، رقم حدیث: 2150، واللفظ له. [↑](#footnote-ref-35)
36. - صحیح بخاری: 8/71،72، وصحیح مسلم: 4/1775، رقم حدیث: 2266. [↑](#footnote-ref-36)
37. - صحیح بخاری: 4/165. [↑](#footnote-ref-37)
38. - سنن الترمذي: 5/598، رقم حدیث: 3637. [↑](#footnote-ref-38)
39. - مسندالامام احمد: 1/89،101. [↑](#footnote-ref-39)
40. - الفائق في غريب الحديث للزمخشري: 3/377. [↑](#footnote-ref-40)
41. - صحیح مسلم: 1/134، رقم حدیث: 153. [↑](#footnote-ref-41)
42. - صحیح مسلم: 1/67، رقم حدیث: 44،70. [↑](#footnote-ref-42)
43. - صحیح بخاری: 1/9،10، و 56/8، واللفظ له، وصحیح مسلم: 1/66، رقم حدیث: 43، 67-68، من حدیث انسس. [↑](#footnote-ref-43)
44. - مسند الامام احمد: 4/336، واللفظ له و صحیح بخاری: 7/218. [↑](#footnote-ref-44)
45. [↑](#footnote-ref-45)
46. - صحیح مسلم: 1/289، رقم حدیث: 384. [↑](#footnote-ref-46)
47. - الرياض النضرة في مناقب العشرة للإمام أبي جعفر الطبري. [↑](#footnote-ref-47)
48. - الـمستدرك علی الصحيحين للإمام الحاكم. [↑](#footnote-ref-48)
49. - السيرة النبوية لابن اسحاق. [↑](#footnote-ref-49)
50. - السيرة النبوية لابن اسحاق. [↑](#footnote-ref-50)
51. - مسند اسحاق بن راهویه. [↑](#footnote-ref-51)
52. - صحیح بخاری: 1/119،120، و 4/190،191. [↑](#footnote-ref-52)
53. - «الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشد على مذهب السلف أهل السنة والجماعة» للإمام أبي بكر البيهقي ص: 422،423. [↑](#footnote-ref-53)
54. - سنن الترمذی: 5/557، رقم حدیث: 3558، وجاء عند أحمد من طرق أخرى رجال إسنادها ثقات. [↑](#footnote-ref-54)
55. - صحیح بخاری: 5/189، واللفظ له، وصحیح مسلم: 3/1570،1571، رقم حدیث: 1980. [↑](#footnote-ref-55)
56. - صحیح بخاری: 4/207، و صحیح مسلم: 4/1871،1872، رقم حدیث: 2405، واللفظ له. [↑](#footnote-ref-56)
57. - صحیح بخاری: 3/178-184. [↑](#footnote-ref-57)
58. - صحیح بخاری: 1/104،105، صحیح مسلم: 1/402، رقم حدیث: 572، 92. [↑](#footnote-ref-58)
59. - صحیح بخاری: 4/142. [↑](#footnote-ref-59)
60. - صحیح بخاری: 1/112و4/144و5/140، و صحیح مسلم: 1/377، رقم حدیث: 531. [↑](#footnote-ref-60)
61. - صحیح مسلم: 1/376، رقم حدیث: 529. [↑](#footnote-ref-61)
62. - الـمفهم لـما أشكل من تلخيص كتاب مسلم: للإمام القرطبي: 2/128. [↑](#footnote-ref-62)
63. - موطأ الإمام مالك رواية يحيى بن يحيى الليثي عن عطاء بن يسار مرسلاً صفحه: 414. [↑](#footnote-ref-63)
64. - كتاب الرد على الأخنائي واستحباب زيارة خير البرية الزيارة الشرعية: تأليف شيخ الإسلام ابن تيمية. [↑](#footnote-ref-64)
65. - صحیح بخاری: 5/138،139، و 7/192. [↑](#footnote-ref-65)
66. - سنن ابی داود: 3/570، رقم حدیث: 3251، و سنن ترمذی: 4/110، رقم حدیث: 1535، واللفظ له. [↑](#footnote-ref-66)
67. - صحیح بخاری: 4/235، و صحیح مسلم: 3/1267، رقم حدیث: 1646، من حدیث ابن عمرب. [↑](#footnote-ref-67)
68. - انظر (سنن دارمی) (1/60،61) رقم حدیث: (210). [↑](#footnote-ref-68)
69. - صحیح بخاری: 8/156، معلقا و صحیح مسلم: 3/1343،1344، حدیث شماره: 1718، 18،. [↑](#footnote-ref-69)
70. - صحیح بخاری: 3/167، و صحیح مسلم: 3/1343، حدیث شماره: 1718، 17، واللفظ له. [↑](#footnote-ref-70)
71. - صحیح مسلم: 3/1372،1373، رقم حدیث: 1844. [↑](#footnote-ref-71)
72. - انظر: الـمقدمات الـممهدات لبيان ما اقتضته رسوم الـمدونة من الأحكام الشرعيات والتحصيلات الـمحكمات لأمهات مسائلها الـمشكلات لأبي الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الأندلس، الطبعة الأولی (2/15). [↑](#footnote-ref-72)
73. - تحفة الـمودود بأحكام الـمولود: لابن قيم الجوزية، حققه وخرج أحاديثه/عبدالقادر الأرنؤوط، مكتبة دارالبيان، دمشق، ص: 88. [↑](#footnote-ref-73)
74. - السنن الكبری للبيهقي وفي ذيله الجوهر النقي للمارديني، طبعه/ مجلس دائرة الـمعارف العثمانية بحيدرآباد الدكن- الهند 9/300. [↑](#footnote-ref-74)
75. - مسند امام احمد: 2/511، واللفظ له، من حديث ابي هريرهس و صحیح بخاری: 8/151 من حديث أبی سعيدالخدريس. [↑](#footnote-ref-75)
76. - صحیح بخاری: 4/49 و 8/149، و صحیح مسلم: 2/719، رقم حدیث: 1037. [↑](#footnote-ref-76)
77. - مسند الإمام احمد: 5/196، سنن ابی داود: 4/57،58، رقم حدیث: 3642 واللفظ له، سنن ترمذی: 5/41، رقم حدیث: 2682. [↑](#footnote-ref-77)
78. - صحیح بخاری: 6/215 و 3/88،125،189 واللفظ له و 6/152، و صحیح مسلم: 3/1459، رقم حدیث: 1829. [↑](#footnote-ref-78)